

همدان

در گذشته نزدیک

نوشته :

محمد امین بهرامی

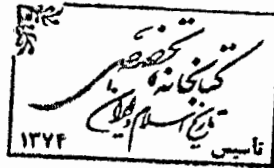
از همین مؤلف منتشر شده است :

۱- پرورش و آموزش در سال یکم دبستان

۲- دوازده سخن اجتماعی - زیر چاپ

شماره ثبت کتابخانه ملی $\frac{۱۲}{۳۵/۲/۸}$ تاریخ

بها : ۸۰۰ ریال



همدان
در گذشته نزدیک

اسکندر ششم

نوشته
محمد امین بهرامی

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است
مرکز پخش:

مرکز پخش:
موسسه مطبوعاتی شرق

این کتاب بتعداد ۱۱۰۰ نسخه به سردایه مؤلف در مهر ماه ۱۳۵۴
در چاپخانه پیروز بچاپ رسید.

پیش گفتار

منظور از نوشتن این دفتر آن است که یادداشتی از وضع موجود و گذشته نزدیک یکی از شهرهای ایران برداشته شده باشد تا در این روزگار که در اثر پیشرفت سریع دانش انسان همه چیز عوض می شود اطلاعاتی موجود باشد.

امروزه شکل ظاهر زندگی به تندی عوض میشود. خانه های قدیمی که بیشتر از خشت و چوب ساخته شده است ویران میگردد و جای آنها خانه های به مقیاس زیاده تر از سیمان و آهن که هیچ شباهتی با قدیم ندارد بوجود می آید. کوچه ها جای خود را به خیابان میدهند و پارکها و جنگلهای پرداخته در عوض گردشگاه های طبیعی بوجود می آید. افزار زندگی نیز تغییر می یابد بطوری که برای آیندگان از بسیاری چیزها جز نام باقی نخواهد ماند که در برخی افسانه ها با آن روبرو خواهند شد چنانکه امروزه از جوشن برگستوان کوجانه فتراک پالکی دولاغ جاننا ... جز نام چیز دیگر نمیدانیم.

این دگرگونی تنها در اشیاء نیست بلکه در اخلاق آداب و حقوق هم وجود دارد. در قدیم بسیاری از ادارات امروزی وجود نداشت مانند ثبت آمار وظیفه آموزش و پرورش ... و کسی وظیفه خود نمیدانست که باید دو سال برای میهن خدمت کند یا اینکه باید شناسنامه داشته باشد و شاید اگر چنین حرفی به کسی زده میشد که شناسنامه لازم است حمل برجنون میکردند و می گفتند شناسائی شخص غیر قابل انکار است و در ثانی قابل انکار هم باشد از وجود يك ورق کاغذ چه ساخته است تا انسان بوسیله آن شناخته شود. اما زندگی امروزه در ایران برپایه همین ورق کاغذ هاست که به نام های شناسنامه گواهی نامه قبالة چك و سفته سهام شرکت نامیده می شود و وضع اجتماعی شخص را معلوم میدارد. دیگر آنطور که در قدیم اشخاص را از روی اصل و نسب و مذهب می شناختند نیست.

پس باید علاوه بر شکل ظاهر زندگی مردم در حال و گذشته نزدیک (گذشته ای که چندان از حال دور نیست و با آن پیوسته است) باید توجه به اخلاق و آداب و روحیات انسان نیز بشود. زمان و مکان در جان و جان در زمان و مکان در یکدیگر اثر دارند. جنگل و دشت و راغ انسان چابک و نیرومند از جهت بدن و دلیر و زیرک از جهت جان لازم دارد و اجتماع بزرگ شهر امروزی خواهان ظاهری آراسته و متین و خوش سخن نکته سنج است.

زمهر پیش از خواندن این دفتر نخست به سال نوشت آن
توجه فرمائید چون وضع همسایان هر سال تغییر می نماید و
خیابانها و میدانهای جدید بوجود می آید و از شکل قدیم کاسته
میشود از اینرو اگر توجه بسال نوشت نشود ممکن نوشتار بادیدار
جور در نیاید.

فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هری - محمد امین بهرامی

آنچه که دیده می‌شود

سپیده دم روز دهم تیرماه سال یکهزار و سیصد و چهل و نه خودرو پیکانی آلبالو رنگ مدل سال از آبادان به طرف شمال حرکت کرد تو نشینان آن زن و مرد و يك دختر بچه بودند که برای گذراندن تعطیلات تابستان به طرف شهرهای کوهستانی و خنك می‌رفتند. زن و مرد در جلو از هوای ملایم صبح و تماشای جاده چول بین آبادان و خرمشهر و نخلستان و رود کارون لذت می‌بردند و بچه هم که کودکي چهار ساله بود روی نیمکت عقب ماشین ایستاده بود و از پنجره پشت منظره را از نظر می‌گذراند. البته دقت كودك به چیزهائی بود که با توجه پدر و مادر فرق می‌کرد مثلاً او توجه به چراغهای قرمز چشمك زن یا اسب و گاوی که در چراگاه می‌چریدند داشت.

خودرو بسرعت جاده بین آبادان و خرمشهر را گذرانید از پل خرمشهر و دروازه آن نیز گذشت و وارد شاهراه تهران خرمشهر گردید. شاهراه خلوت بود چون هنوز هور (آفتاب) پرتوهای

طلائی خود را به دشت خوزستان نگسترانیده بود فقط گاهی پیکانی رد میشد آنهم از اهواز به طرف خرمشهر که سبزی و تره بار می برد مسافری ما از اینکه به مرخصی میروند آنهم با خود رنو و در هوای به این خوشی بسیار شاد بودند بطوریکه از رادیو استفاده نمی کردند و به تماشا و گفتگو می پرداختند. هور درست در نیمه راه خرمشهر به اهواز پرتوهای خود را روی خودرو گسترانید و دانه های شب نم را که روی برگ های گیاهان بودند درخشان کرد مانند دانه های الماس و مروارید.

در این موقع سال آب هائی که سیل در زمستان و بهار آورده بود خشک نشده بود و جلگه بین اهواز و خرمشهر زیاد آب داشت روی این آبها مرغهای ماهیخوار و لك لك ها شناور بودند و در خشکیهای نزدیک آب توده هائی از مرغان آبی دیده میشدند يك نفر اروپائی از خودرو خود پیاده شده بود و با دوربین صحرایی مرغها را تماشا میکرد و از آنها فیلم میگرفت.

مسافری مادر ساعت شش صبح به اهواز رسیدند رفت و آمد مردم و خودروها در دروازه اهواز زیاد بود هوای لطیف صبحگاهی گل های رنگارنگ باغچه ها آمد و رفت مردم صفا داشت اما مسافری ما نه ایستادند و با سرعت از آن رد شدند. چون ایشان جاهای بهتری را برای تماشا و کام سراغ داشتند و در دو طرف سبزه زارها و کشتزارهای زیادی را میدیدند تا اینکه در ساعت هفت صبح زیر درختی ایستادند و صندلیهای تاشورا از پستوی ماشین بیرون آوردند از فلاکس چای ریختند و چاشت خوردند به جيك جيك گنجشگيان گوش دادند و دشت و

دمن و درخت و سبزه را تماشا کردند رانندگان کامیونها هم به ایشان می‌نگریستند و هنگام خوشی که دارند.

این وقت هم چندان نبائید و پس از نیمساعت مسافرت ما سوار پیکان خود شدند رانند و رانند تا به اندیمشك رسیدند هوا کم‌کم گرم میشد ولی شدت نداشت و لطف هوای صبحگاهی از میان رفته بود. شهر در جنب و جوش تمام قرار داشت خانم‌ها برای خرید به بازار آمده بودند و کاسب‌های بازار کاملاً سرگرم کار خویش. مسافرت ما از اندیمشك آنچه از خوراك نیاز داشتند خریدند فلاکس را از آب و یخ پر کردند بازارانند و رانند تا اینکه هور خود را به وسط آسمان نزدیک کرد نسیم‌های خنك دشت و کوهستان تبدیل به بادهای گرم شد. خوردن نوشابه‌های خنك و میوه کامبخش بود چین و چروك کوه‌ها نزدیک و نزدیکتر شدند و مسافرت ما را دربر گرفتند ماشاءالله لرستان کوه و کتل دره و شیب فراوان دارد و همین ناهمواریهاست که مردم این بخش از کشور کمتر بادیگران آمد و رفت داشته‌اند و زندگی ایشان چندان تفاوت با زندگی پارسیان کهن ندارد. ایجاد راه تهران و خوزستان که در زمان رضاشاه بزرگ انجام گرفت و تکمیل و اسفالت آن تا سالهای اول انقلاب کشید بخاطر همین چین و چروکهاست.

باری مسافرت ما بسیاری از این پیچ و خم‌ها را گذرانند و در حدود ساعت یازده به تنگ ملاوی رسیدند. ملاوی بهترین ایستگاه جهت رانندگان خوزستان تهران است چون آنانی که از

خوزستان می آیند خستگی راه دراز و گرما در اینجا میتوانند از تن خارج کنند زیرا هوای دلپذیر با درختان بید و جویهای پر آب دارد. تنگ ملاوی چنانکه از اسمش پیداست زمین باریکی است بین کوه و رود کشکان و دارای چشمه پرآبیست که از پای کوه بیرون می آید و تمام جوهای ملاوی را پر آب می کند. مسافرین ما نخست بکنار چشمه رفتند و از دیدن آب زلال و چوشان و خنک آن و شستن دست و رو کام بردند بعد در کنار چشمه زیر سایه بید قالیچه انداختند و ساعتی به استراحت و حرف و خوراک پرداختند و در ساعت دوازده این جای خوش منظر و خوش آب و هوا را ترك کردند دلشان میخواست به کنار رود روند و در آن چون دیگران آب تنی و شنا نمایند و با خود می گفتند اینجا مهمانخانه ویلائی با پلاژ در کنار این آب لازم دارد. مسافرین ما دوباره به گذراندن چین و چروك كوهها پرداختند خودروشان خوب می رفت اگرچه هوا گرم بود ولی از راندن اتومبیل و گذراندن كوههای جنگلی لذت می بردند. در خرم آباد هم نه ایستادند زیرا ایشان طالب آب و هوای خنك بودند فقط در گذر از تماشای مهمانسرای خرم آباد و باغ آن شاد شدند چیزی هم نخریدند چون وسایل مسافرت و خوراك میان راه را داشتند تا به بیشه ای رسیدند که جوی آب زلالی در وسط آن روان بود ایشان نتوانستند دل از بیشه بکنند چون برای گردش آمده بودند و این بیشه از هر جهت جای تفریح بود قالیچه ای که در پستوی ماشین بود روی زمین پهن کردند به روی

آن نشستند و ازدیدن اسبهای آزاد در کوهستان و گله‌های گوسفند و چادرهای مردمان دام‌پرور کام بردند. هوای آزاد کوهستان که با عطر گلها و گیاهان آغشته بود روح و تن ایشان را نوازش میداد. نسیم ملایمی هم به برگهای درختان و اندامهای گیاهان موج می‌انداخت. آه که زندگی بازندگی چقدر فرق دارد یکساعت گذراندن در اینجا با سپری کردن روزها در اتاقهای در بسته اگر چه کولر باشد باز این بهتر است چه خوب بود که در اینجا میشد چند روزی ایستاد و از اسب سواری و شنیدن صداهای دامها و خوراکیهای ساده و دیدن منظر طبیعی کام گرفت.

روندگان ما در اینجا ساعتی ایستادند و به چیدن گل برای دخترشان و آب بازی قناعت کردند و به مسافرت خود ادامه دادند جلوه‌های میان راه همه دیدنی بود. کوه‌های بلند و پرچروکی که لکه‌های برف در بالای آن قرار داشت دشت‌های زیبا که روستاها و کشتزارها را در خود جای داده بود چاه‌های نیم گود که آب آنها فواره می‌کشید چایخانه‌ها که در محله‌های سبز و خرم آماده پذیرائی بودند ساعت نزدیک به هفت بعد از ظهر بود که رندگان وارد شهر همدان شدند. چه شهر پر جنب و جوشی چه میدان بزرگ و زیبایی یک دایره کامل با خیابانهای همانند از آن جدا شده است آفتاب هنوز از افق بیرون نرفته بود و پرتوهای طلایی رنگ خود را از روی درختان نگرفته که رندگان ما درباره برنامه‌شان به گفتگو پرداختند و گفتند که چه بهتر است نخست شهر را بگردیم

ولی دیروقت در شهرهای بیلاقی هنگام تابستان پیدا کردن جامشکل است اول باید بفکر هتل بود قدری گشتند تا خوشبختانه در هتل روشن کنار میدان بزرگ اتاقی دارای دو تخت یافتند این هتل اگر چه نسبتاً قدیمی است ولی وسایل آن جدید و راحت است بعلاوه ساختمان راهرو اتاقها درها از يك سبك بنام بروك الهام گرفته است و از همه مهمتر اینکه پنجره‌هایش به میدان نگاه می‌کنند میدانی که درختهای زینتی پیکره‌سوار براسب شاهنشاه آریامهر و باغچه های پرگلی دارد و جای گردش مردم است.

میدان پهلوی همدان بین سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۱۲ ساخته شده است و شعاع آن هشتاد متر می‌باشد و يك دایره کامل است. بنا براین مساحتی بیش از دوهکتار دارد و از اینجهت بعد از میدان شهید آریامهر قرار گرفته است. ساختمانهای اطراف آن به سبك بروك است یعنی همان سبکی که در قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم در اروپا رواج داشت ولی يك ششم آن که ساختمان بانك ملی است سبکی تازه دارد ولی این ساختمان جای سبك بروك را نگرفته است چون در سال ۱۳۲۵ آتش سوزی گنده‌ای تمام این بخش از میدان را نابود کرد و بجای آن ساختمان معمولی قرار گرفت که بانك ملی آنرا خراب کرد و بنای زیبای امروزی بجای آن است. میدان همدان تنها از جهت گندگی جالب نیست بلکه از جهت زیبایی بی‌تاست باشش خیابان همعرض و همفاصله که از آن جدا می‌شود.

مسافرین ما چون در اتاق هتل قرار گرفتند دیگر نتوانستند از آن بیرون آیند اگرچه خواهان گردش در شهر بودند. آنگاه بعد از خوردن چای و شام اول شب خوابیدند ولی بامداد روز بعد پیش از برآمدن آفتاب از خواب بیدار شدند و بهتر آن دیدند که چاشت را در دره عباس بخورند. هوای دره بسیار ملایم بود و چاشت کامبخش.

آقای مسافر ما که نام مستعار پژوهش به او میدهم به خانمش گفت چه خوب است که ما بتوانیم چادری تهیه کنیم و در روی یکی از تپه‌های عباس آباد قرار دهیم و مرخصی را در چادر بگذرانیم خانم پژوهش موافقت کرد از کافه‌دار پرسیدند او گفت روی یکی از تپه‌های عباس آباد استخر و جوی آب است و شهر از آنجا پیدا است اشخاص آنجا را برای چادر زدن انتخاب می‌کنند ولی در شب هوا سرد است و باید تشك لحاف و لباس گرم داشت و الا زکام خواهید شد. شما که مسافرید و به یقین وسایل زندگی در چادر و لباس گرم راندارید اما ما اتاقهای تك با وسایل داریم خوراك هم با تخفیف در اختیارتان میگذاریم. اما خانواده پژوهش فعلا صلاح دیدند که در مهمانخانه روشن باشند ولی آقای پژوهش گفت می‌بایست هر جور شده من این کوهستان را بگردم چون عاشق کوه هستم از زندگی در شهر خسته شده‌ام بعد از ساعتی دره را ترك و با خودرو به گردش در شهر پرداختند خیابانها میدانها تفریح گاه‌های شهر را دیدند و ظهر به هتل برگشتند. آقای پژوهش از

مدیر مهمانخانه که مردی سالخورده است پرسید. من می‌خواهم کوه گردی کنم و به نوك الوند هم بروم، روال کار چطور است. مدیر مهمانخانه گفت در اینجا چند باشگاه ورزشی است که گروه های کوه گردی تشکیل میدهند اما شما نمی‌توانید با این گروه‌ها کوه گردی کنید زیرا ایشان جوانانی هستند پرجنب و جوش و کم سن میخواهند از پرتگاهها بالا بکشند و روی خرسنگها بنشینند رفتاری تند و پرجنبش دارند و شما که شخص میان سالی هستید با ایشان جور در نمی‌آئید بعلاوه برای خانمتان و بچه کوه گردی باب نیست و شما هم ورزیده نیستید و نمیتوانید بدون تمرین شروع به این کار نمائید و يك روز تمام راه بروید تا به نوك الوند برسید و رفتن به نوك الوند وقت مناسب دارد چون خیلی سرد است اشخاص معمولاً وسط مرداد ماه به الوند میروند آنهم در شبی که مهتاب باشد و زمین را روشن کند تا نیازی به چراغ نباشد و شما اگر تا آن هنگام همدان باشید و در این مدت تمرین نمائید موفق خواهید شد که نوك الوند هم بروید ولی اکنون می‌توانید با خودرو و جیب بعضی از دره‌های الوند را بگردید که بسیار با صفا و با طروات است مانند دره مراد بيك، امامزاده کوه تاج آباد، گزندر و بعضی دره‌ها هم ستوررواست چون دره‌های ابرو، انجلاس، دیوین، شهرستانه من در اثر کار مهمانخانه کمتر موفق شده‌ام از شهر خارج شوم ولی دوستی دارم که فرش فروش است. او همه جا را گردیده است شما را به ایشان معرفی می‌کنم تا بلکه بتوانید بخواست خود رفتار

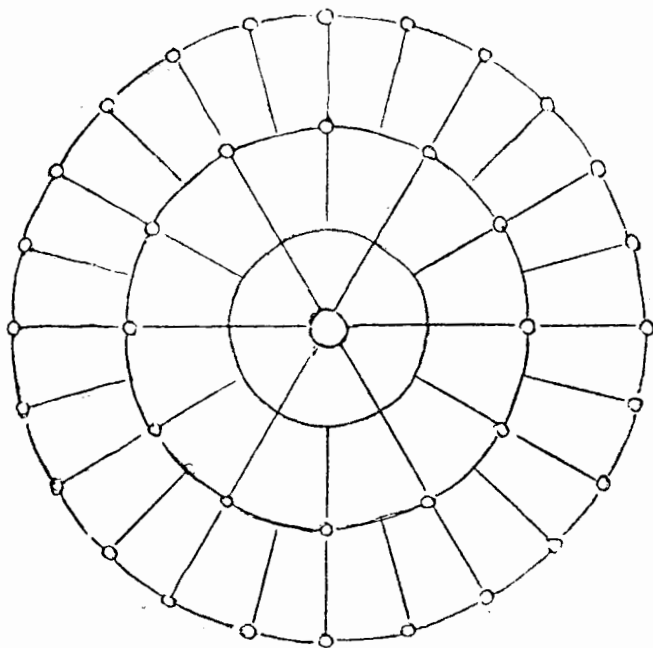
کنید.

در ساعت چهار بعد از ظهر مدیر مهمانخانه شاگردش را همراه آقای پژوهش کرد و دو نفری پیش فرش فروش رفتند. فرش فروش مردی خوشرو و مهربان بود از آقای پژوهش بگرمی استقبال کرد و گفت کار ما کاسب‌های فرش رفتن به روستاها است من تقریباً تمام رستاهای همدان رفته‌ام و به روستائیان پول و پشم رنگین و نقشه میدهم تا برایم فرش ببافند چون روستائیان بیشتر فقیر هستند بسویژه قبل از انقلاب سفید و قدرت تهیه وسایل بافت فرش را ندارند بعلاوه پسند بازار و خواست روز هم شرط است و باید راهنمایی شوند. من از گردش در روستاها لذت می‌برم از دره‌های سبز و خرم و هوای آزاد و به زندگی ساده عادت کرده‌ام اگر دوسه روز یکبار به سوئی نروم احساس خستگی می‌کنم و انشاله سعی می‌نمایم در همین یکی دو روز شما را به امامزاده کوه ببرم چون با جیب می‌شود به آنجا رفت.

آقای پژوهش با امید دکان فرش فروش را رها کرد و به هتل برگشت. با همسر و دخترش سوار خودرو شدند و بالای خیابان عباس آباد و پیچ بلوار رفتند. خودروهای زیادی کنار دو خیابان و میدان بلوار ایستاده بودند. مردم به قدم زدن و تماشای گل‌های اتلسی باغچه‌ها و باغهای اطراف می‌پرداختند بازار دست فروشها هم رواج داشت برخی بلال می‌خریدند بعضی نوشابه‌های خنك می‌خوردند.

خانواده پژوهش شام را در همانجا باخوردن جگر و دل و قلوه کباب گذرانیدند و رفتارهای متفاوت مردم همدان ایشان را کاملاً سرگرم کرده بود. بیشتر زن‌ها با چادرهای گلدار خود را پوشانده بودند و عده کمی هم با چادر سیاه درحالی‌که برخی چادر نداشتند گروهی روی سبزه‌ها و سنگ‌ها می‌نشستند ولی مردمی هم بودند که حاضر نمیشدند روی نیمکت‌های باغ بنشینند دخترشان هم از دویدن کنار باغچه‌ها سوار چرخ فلک لذت می‌برد تا اینکه هنگام خواب رسید و این خانواده باگشتی در خیابانهای شهر به هتل آمدند.

فردای آنروز وقت خانواده پژوهش به گردش در خیابانهای شهر و دیدن میدانها گذشت. در این روز کاملاً دریافتند که شهر

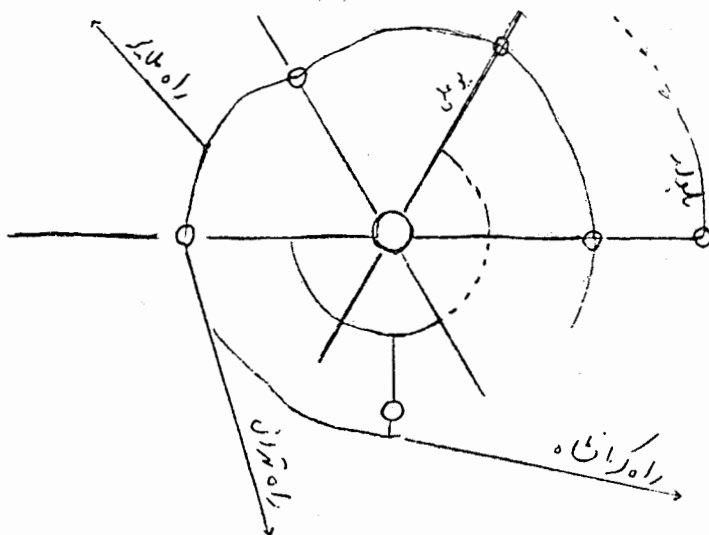


نقشه مرتبی دارد. در وسط میدان گرد بزرگی است که همان میدان پهلوی باشد.

نقشه صفحه قبل طرح نخستین خیابانها و میدانهای همدان است که در سال ۱۳۰۷ توسط آلمانها ریخته شده است

از این میدان شش خیابان به فاصله مساوی هر کدام به عرض سی متر جدا میشود و سه حلقه خیابان برای این شهر پیش بینی شده است که حلقه میانی بیش از دو حلقه دیگر اما بطور ناقص ساخته شده است. از حلقه اول چهار خیابان و از حلقه دوم تنها خیابان بلوار کشیده شده است که در پای کوه قرار دارد و جای تفریح مردم است. عرض خیابانهای کمربندی چهل متر می باشد.

اجرای طرح ۱۳۰۷ بطور ناقص تاکنون



خانواده پژوهش در این روز از آرامگاه سینا پیکره سنگ
شیر آرامگاه باباطاهر که بتازگی ساخته شده است و روی تپه
قشنگی قرار دارد دیدن کردند. این تپه تك است و بنظر می آید از
خاك رستی بوجود آمده است. شایع است که این تپه در یورش مغول
از لش های مردم تشکیل یافت و قبر بابا در زیر قرار دارد

خانواده پژوهش مانند روز گذشته عصر به گردش در بلوار
پرداختند و شام را در همانجا خوردند و به هتل برگشتند و خوابیدند
روز بعد هوا تازه روشن شده بود که مستخدم در اتاق را کوبید و
گفت آقای پژوهش مردی با شما کار دارد. آقای فرش فروش
بود که با جیب بسراغ خانواده پژوهش آمده بود و گفت ماچاشت
تهیه کرده ایم و در میان راه میخوریم شما بفرمائید سوار جیب
شوید. در آن هنگام شهر خلوت و هواخنك و خوش بود. خانواده
پژوهش بعد از آشنائی با خانواده فرش فروش سوار جیب
شدند و بطرف خواستگاه (مقصد) حرکت کردند درختان سبز و
خرم کشتزارهای زیبا با گلهای رنگارنگ و دانه های شب نم که
بر روی آنها ریخته بود بسیار دیدنی بود بوستانهای خیابان
بادنجان و گوجه فرنگی و جویهای آب و صدای آنها این
کام را چند برابر میکرد عاقبت برای خوردن صبحانه کنار
یکی از این بوستانها لب جوی آب نشستند. آفتاب تازه پرتوهای
طلائی رنگ خود را به درختان و گیاهان افکنده بود. دختر كوچك

آقای پژوهش نمیدانست چه کند بادنجان به چینه یا آب بازی نماید و یا به پرنده‌های زیبائی که مرتب می‌آمدند و روی گیاهان می‌نشستند و می‌رفتند بنگردد. دو خانواده نزدیک یکساعت اینجا بودند. فرزندان فرش فروش زیاد شیطان‌ی کردند و پدر و مادرشان را آزرده نمودند ایشان با خرید مقداری خیار و بادنجان سوار جیب شده برآه خود ادامه دادند. جیب در بین راه جای دیگری هم ایستاد و آن کنار چشمه مروارید بود که آبی زلال با موجی آرام و مطبوع دارد کف جوی شنی است و آب ریگها را می‌غلطاند. خانم و آقای پژوهش گواهی دادند که چشمه مروارید واقعاً چشمه مروارید است و بالاخره در حدود ساعت هشت بود که به امامزاده کوه رسیدند

آرامگاه شیخ‌الرئیس حسین پسر عبدالله ملقب به سینا که در کتابها ابن سینا آمده است در همدان می‌باشد. برخی تصور کرده که نام پدر یا یکی از اجداد او سینا بوده است ولی نام هیچکدام از ایشان سینا نبوده و لقبی است برای خود او. سینا بمعنی جمع است و واژه ایست فارسی و با کلمه‌های سینی سینه هم ریشه است. کلمه ابن که در جلو سینا آمده است عادت مردم عرب می‌باشد که جلو القاب ابن ابو بنت ام و غیره می‌گذرانند و چون زبان ادبی مردم ایران در گذشته عربی بوده است از اینرو این رسم رعایت گردیده و منظور از ابن لقب آن است که این شخص تمام دانش های زمان خود را می‌دانسته است.

و آنجاء مقبره ایست که در دره‌ای بشکل لچک قرار دارد. ساختمان مقبره چندان جالب نیست اما منظره دره جالب است از میان آن رودخانه‌ای وجود دارد. در سراین دره بزرگ دره باریک و کج دیگری قرار دارد. در طرف راست رودخانه آبادی برفین و در طرف چپ مقبره و در زیر دره قسمتی از جلگه همدان با آبادیهای آن پیدا است که منظره با شکوهی دارد. در زمینهای تخت اطراف امامزاده چند چادر رنگارنگ متعلق به شهریها وجود داشت که برای کوه گردی و استفاده از آب و هوا آمده بودند و چیزی نگذشت که چادر ایندو خانواده هم به آنها افزوده شد. عده‌ای هم بدون چادر آمده بودند و زیر درختان بسر می‌بردند این عده غالباً روستائی بودند که جهت انجام نذریه امامزاده آمده بودند. در روی تپه‌ها و کوههای اطراف گل‌های گوسفند و چادرهای سیاه دیده میشد. خانواده پژوهش برای دیدن این چادرها به بالای دره روان شدند و بعد از دو ساعت تلاش و راه پیمایی به گروهی چادر رسیدند. مردان چادر نشین از دور آمدن ایشان را تماشا میکردند و برای آنکه سگها ایجاد ناراحتی نکنند دوسه نفر جلو آمدند و خانواده پژوهش و همراهان را به داخل چادری راهنمایی کردند و از ایشان با دواغ و کره و چای و سرشیر پذیرائی نمودند. چادر نشینان الوند کرد هستند که زمستان به نزدیکهای

کرمانشاه می‌روند و در تابستان به‌الوند می‌آیند. لباس این مردم و آرایش چادرها برای مهمانان تازگی داشت و برای اینکه خوب از واردین پذیرائی کرده باشند چند آواز کردی خواندند. خانواده پژویش و همراهان بعد از یک ساعت توقف و رفع خستگی به‌امامزاده برگشتند اما اینبار زودتر رسیدند چون سرازیر بود و در چادر پر از ذوق و شوق جای گرفتند. بچه‌های زوار میدویدند ساز و دهل نوا سرداده بود داخل چادرها و بیرون از آنها مردم سرگرم گفتگو و ترتیب دادن نهار بودند. آنروز هم آقای فرش فروش سفره‌رنگینی ترتیب داد که از همه مهمتر بره بریان بود که داخل سینی گردی وسط سفره قرار داشت. همه به‌بره بریان رو آوردند سایر غذاها خواهان نداشت و تقریباً بدون مصرف ماند. بعد از نهار آقای پژویش خواست که طرز تهیه بره بریان را آقای فرش فروش تعریف نماید و او گفت من این غذا را از خان‌ها یاد گرفته‌ام گوسفند را بعد از کشتن و پوست کندن داخل شکمش را در می‌آورند و می‌شویند بعد دنبه آنرا بریده در شکمش قرار میدهند و دوباره پوست را به‌تن میدوزند و روی پوست گل رس میمالند و آماده برای بریان میشود. جای بریان شدن تنور است که نزدیک یک ساعت در آن آتش روشن میکنند تا خوب بدنه تنور داغ شود و مقداری آتش در کف آن قرار گیرد آنگاه گوسفند آماده پخت را داخل تنور کرده و در آنرا بسته گل می‌گیرند و بعد از زمانی در حدود دو ساعت بنابر نظر آشپز آنرا از تنور بیرون می‌آورند و پوشش را

کنده داخل سینی میگذارند و در سفره قرار میدهند البته امروز برغاله بود چون مانه افرادمان ونه درآمدمان به اندازه خانهاست آقای پژوهش گفت خیلی دوست دارم اطلاعاتی از زندگی گذشته خانها داشته باشم خواهش دارم شما دریغ نفرمائید. آقای فرش فروش گفت خانها زندگی با شکوهی داشتند و درهردیهای ساکن نبودند روستاهای خان نشین ویژه بود مثلاً یکی از روستاهای خان نشین علی آباد دماغ است که در زیربال بزرگی از الوند بنام اشترمل قرار دارد. این روستا پر از چشمه است بطوریکه آب چشمه ها در مسجدها و حمامها و کوچه ها جریان دارد و مصرف آب نزدیک به دوهزار خانوار این روستای بزرگ و باغها و بستانها و کشتزارها همه از آب چشمه انجام میگیرد البته در خانه ها چاه های چند متری هم وجود دارد ولی از آب چاه فقط در روزهای سرد زمستان که نباید چهار پایان از خانه بیرون روند و آب سرد بنوشند استفاده می شود. این روستا دارای چهار کوی است که یکی از آنها محله خوانین خوانده میشود محله خوانین چمنی دارد باقنات ویژه به خود و چند درخت نارون کهنسال یکطرف چمن دره است که به جلگه علی آباد نگاه می کند به کشتزارها و باغها و بیشه ها و اگر شهریور ماه باشد مقداری از خرمن های روستانیز نمایان است طرف دیگر محدود به باغها و کشتزارهای مرتفع است و فضای باز آب قنات نیز از آنجا می آید دو طرف دیگر خانه های خانها قرار دارد و گوشه چمن حمام کوچک و زیبای خانها دیده

می‌شود. اداره چمن معمولاً به وسیله یکی از خان‌های بسا سلیقه انجام می‌گیرد و تا پانزده سال پیش محمد علیخان چمن را اداره میکرد و چون عاشق گل اطلسی بود دستور میداد باغچه‌های بزرگ چمن را فقط گل اطلسی بکارند از اینرو عطر این گل در تابستان همیشه فضای چمن را پر می‌کرد و گلهای رنگارنگ آن بویژه هنگامی که نسیم میوزید و موج می‌خورد بسیار جالب بود. محمد علیخان نه تنها به گل اطلسی بلکه به همه چیز عشق میورزید گله کوچ آن از قوچهای نمونه انتخاب شده بود و در حصار طویله چند اسب زیبا و مغرور داشت.

خانها معمولاً نه‌ار را پیش هم می‌خوردند و غالباً بره‌بریان داشتند پیر مردها به تعریف و خواندن کتاب و بازی نردمشغول میشدند و جوانها با اسب و تازی در تپه‌ماهورهای الوند به شکار می‌پرداختند. آقای پژوهش گفت این‌طور که معلوم است خان‌ها مردمان بدی بودند آقای فرش فروش گفت چرا آقای پژوهش گفت برای اینکه در کنار ایشان روستائیان زندگانی تلخی داشتند آقای فرش فروش گفت روزگار چنین اقتضا میکرد اصلاً خان‌ها از زندگی روستائیان اطلاعی نداشتند حتی از مرگ آنها. خان‌ها زندگی جداگانه‌ای داشتند و روستائیان زندگی جداگانه هیچ خانی قدم به محله روستائیان نمی‌گذاشت و هیچ روستائی بجز نوکرها به محله خان‌ها نمی‌آمد خوب و بد در هر قومی وجود دارد مشکل مردم روزگاران پیش تنها اختلاف طبقاتی نبود تا همه فکرها متوجه آن شود بیماریها و

حوادث توفان برآه انداخته بودند در تابستان همه بچه‌ها چشم درد داشتند تراخم آبله حصه همیشه بود غیر از زلزله و سیل و توفان سالی که باران کم می‌بارید قحط فرا میرسید مردم نه اطلاعی از جای دیگر داشتند و نه میتوانستند بروند و غله بیاورند کم غذایی و گرسنگی ایشان را ناتوان میکرد و به‌دزدی و غارت وادار می‌نمود این دانش است که بیماریها را از میان برداشت وسایل آمد و رفت و مبارزه با آفات ساخت و در آخر هم به‌جنگ اختلاف طبقاتی رفت و آنرا از میان برداشت والا تصمیم فرد یا افراد و حتی همه مردم دنیا در قدیم نمی‌توانست کاری از پیش ببرد. اکنون هم باز دانش است که می‌تواند زندگی توده و تکها را بهبود بخشد نه تصمیم افراد البته تصمیم بعد از فکر کردن و کاملاً تشخیص دادن خوب است ولی تاریخ میگوید این تصمیم‌های مشکلات بشر را حل نکرده است فقط دانش حلال مشکلات است.

آقای فرش فروش گفت باز گردیم به گفتارمان در علی‌آباد غیر از محله خوانین‌خان‌ها در اطراف این روستا دارای ارگهای (قلعه‌های) زیبا و محکمی بودند دارای حیاط‌ها برجها و اتاقهای زیاد و چشمه‌ها و قناتهای آب و برای معلوم شدن محکمی و آراستگی آنها ناچارم آتلی (واقع‌ای) بگویم که در اوایل مشروطه اتفاق افتاد و آن اینکه سالارالدوله برادر محمد علی‌شاه برای گرد آوردن سپاه و جنگ با مشروطه خواهان به غرب ایران آمد خان‌های علی‌آباد هم سواری چند به کمک او فرستادند لیکن سالارالدوله

در نزدیکی نهاوند از بختیارها شکست خورد و بختیارها بطرف همدان روان شدند در راه به علی آباد رسیدند اما نتوانستند وارد آن شوند چون قلعه همدان مقاومت کردند و بختیارها صلاح ندیدند برای گشودن آنها وقت و نیرو صرف کنند و بطرف همدان روان شدند. بختیارها به آسانی وارد همدان شدند زیرا مردم شهرهای ایران در آن روز گار از مشروطه خواهان جانب داری می کردند و ایشان را مجاهدین می خواندند. در همدان بختیارها کاخ امیر افخم یکی از منسوبین محمدعلیشاه را غارت کردند و بایپوستن به مجاهدین همدان روانه تهران شدند.

آقای پژوهش که بدقت سخنان فرش فروش را گوش میداد گفت برای شنیدن دیگر سخنان شما بگوشم ولی آقای فرش فروش جواب داد سخن بسیار است انشالله بموقع گفته خواهد شد. ساعت نزدیک سه بعد از ظهر بود سماورها کنار کپه های مردم می درخشیدند دخترها می رقصیدند بچه ها بازی میکردند عده ای هم در رودخانه آب تنی میکردند همه در جنب و جوش بودند و خواب بعد از ظهر فراموش شده بود. روزگار ابتدای تابستان بود و آفتاب به این زودیا غروب نمیکرد. آقای پژوهش خیلی دلش میخواست به میان یکی از روستاهای نزدیک برود و زندگی روستا نشینان را دریاق به بیند ولی راه پیمایی پیش روز (صبح) او را خسته کرده بود و اجازه اینکار را نمیداد بلکه اجازه تماشای انسانهای مختلف ولذت بردن از حرکات و شادی آنها را میداد. خانمها به گردش در میان مردم پرداختند و از طرز زندگی و اخلاق ایشان آگاه شدند.

آقای پژوهش و رفیقش با دو سه نفر دیگر سرگرم ورق بازی

شدند شب هم در این راغ (دشت و دمن) بدون کام نبود چراغ‌های توری در میان چادرها و کنار آنها روشن شده بود و مردم حاضر نبودند که زود بخوابند بلکه تا نیمه‌های شب به رقص و آواز و تعریف مشغول بودند مهتاب هم در آسمان جلوه‌گری میکرد ستاره‌ها چشمک میزدند روز بعد پیش از صرف چاشت کسان ما به گردش کوتاهی پرداختند و تا کنار رودخانه رفتند و برگشتند و با اشتیاق زیاد به طبیعت زیبا نگاه کردند و پس از صرف چاشت کامبخشی در ساعت نه صبح به طرف شهر روان شدند و چون به شهر رسیدند ساختمانها خیابانها میدانها بنظرشان قدیمی و معمولی آمد اگرچه کمتر از دو روز از آن دور شده بودند ولی چه میشود کرد اختیار در دست خودشان نبود و نمیتوانستند بیش از این در اما مزاده کوه بمانند. آنروز طبق معمول عمل شد یعنی نهار را در مهمانخانه و شام را در بلوار خوردند روز بعد بنابه راهنمایی مدیر مهمانخانه به گنج نامه رفتند قدری کوه گردی کردند و به تماشای آبشار پرداختند و در جلو کتیبه داریوش بزرگ ایستاده عکس گرفتند. این کتیبه در میان دو طاقچه قرار دارد و بر خرسنگ بزرگی از جنس خارا کنده شده است این خرسنگ دور از باد و باران و دور از دسترس انسان است و اکنون جاده تا جلو کتیبه کشیده شده و پل بلندی روی رودخانه زده‌اند باز دسترسی انسان به این کتیبه مشکل است تا چه رسد به روزگار گذشته که نه راه درستی بود و نه پلی وسایل سریع رفت و آمد و امنیت هم وجود نداشت

این نوع انتخاب انسان را به هوشیاری مردم در گذشته شگفت می‌ماند.

آقای پژوهش از برخی علت نام گنج‌نامه را پرسید شخصی گفت گنج‌نامه نیست و جنگ‌نامه است چون داریوش شرح فتوحات خود را در آن نوشته است. دیگری گفت این نام بامفاد کتیبه ارتباطی ندارد چون مردم قدیم خیال می‌کردند این نوشته طلسم است و طلسم بدست کسی خوانده و شکسته خواهد شد که خداوند او را برای رفع ظلم از مردم فرستاده است و چنین شخصی پول لازم دارد تا خرج آراستن سپاه کند و آن پول با شکستن این طلسم بدست خواهد آمد پس این کتیبه گنج‌نامه است و این خط که همه‌اش بشکل میخ است خط طلسم می‌باشد.

خانواده پژوهش براهنمائی صاحب کافه رستوران ساعت سه بعد از ظهر از راهی که در کنارش جوی آب قرار داشت پیاده تا استخر شرکت برق رفتند این راه یکطرفش کوهی و طرف دیگرش دره پراز درخت است که جوی آب از کنار جاده می‌گذرد خانواده پژوهش آهسته و با تفریح از این راه گذشتند و گاهی زیر سایه درختان و کنار جوی آب نشستند از فلاکس چای ریختند و خوردند بمردم دیگر که چون خودشان از آن راه می‌گذشتند نگاه کردند تا به استخر شرکت برق رسیدند این استخر روی تپه بلندی قرار دارد و از آنجا شهر همدان پیداست از تپه پائین آمدند و بمیدان عباس آباد رسیدند و از آنجا سوار خودرو شده و به شهر برگشتند و

برنامه عصر خود را چون روزهای پیش ادامه دادند و در خیابان بلوار گذراندند.

روز دیگر به مقبره استر رفتند این مقبره داخل شهر و در کنار خیابان داریوش قرار دارد. استر زن خشایار شاه و یهودی بوده است و بادائی خود مرخای که توسط استر به نخست وزیری رسیده بود باهم زندگی میکردند يك بخش از تورات مربوط به استراست. گنبدی که روی مقبره است دوهزاروپانصد سال عمر دارد و نشانه سبك معماری در آن روزگار است در زیر گنبد درهای باریك و کوتاه و راهرو مشکل وجود دارد این گنبد نشانه آن است که این شهر در روزگار قدیم بزرگ و آباد بوده و جایگاه شاه و نخست وزیر و تنها یادگار است که از آن زمان تاکنون سالم مانده است سالم ماندن آن بعلت توجه قوم یهود است به این مقبره که همیشه نگهبان داشته و مقدس بحساب می آمده است و مرتب آن را تعمیر کرده اند و از خرابی آن توسط نادانان و باد و باران جلوگیری نموده اند.

آقای پژوهش از مردی که جلو در آرامگاه ایستاده بود پرسید باینکه همدان کوهستانی است و در آن زلزله زیاد میشود شگفت است که این گنبد در این روزگار دراز بجای مانده است مرد جواب داد این نشانه قدرت خدا و حقانیت قوم یهود است ولی آقای پژوهش به این سخن قناعت نکرد و از شخص دیگری که یهودی نبود پرسید او جواب داد شاید در اثر محکمی بنا و طرز

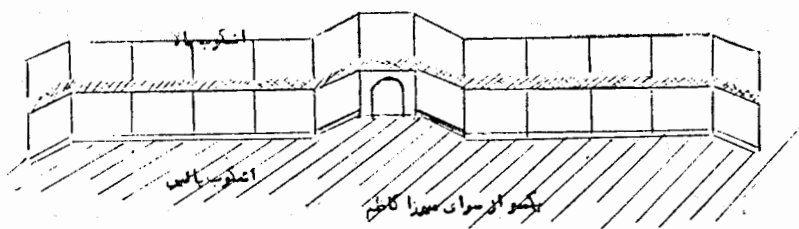
ساختمان آن باشد و شاید این گنبد اصلی نباشد ما از کجا میدانیم ولی آقای پژوهش گفت حتم این گنبد اصلی است چون سبك معماری آن كاملا این مطلب را میرساند.

آقای پژوهش بعد بسراغ سایر آثار باستانی رفت مانند گنبد علویان برج قربان امامزاده یحیی از مساجد قدیمی پرسید و به مسجد جامع رفت تاریخ بنای آنرا خواند که در حدود یکصد و چهل سال پیش است این مسجد اکنون دو ایوان و دو شبستان دارد با چهار گلدسته شخصی گفت تا چند سال پیش این مسجد يك ایوان و سه شبستان داشت يك شبستانش خیلی بزرگ بود و دارای چهل ستون بود اما از جهت اداره کردن و نظافت و هوا مشکلی برای کارکنان مسجد ایجاد کرده بود و غالبا درهایش را می بستند تا اینکه صلاح دیدند که آنرا خراب کنند و بجایش ایوان نو را بسازند آخرین امامزاده ای که آقای پژوهش دید شاهزاده حسین بود که در پشت ساختمان بانگملی قرار دارد.

از گردشی که آقای پژوهش در این چند روز در همدان کرد متوجه شد که این شهر بازار گسترده ای دارد با راسراها و سراهای زیاد و منظم که شاید هیچ شهر دیگری نداشته باشد چون در گذشته راه تهران خرمشهر وجود نداشت و ارتباط ایران با خارج در درجه اول از طریق بغداد بود که همدان در میان این راه قرار دارد بنابر این بهتر دید روزها که بیکار است در بازار بگردد به سبزه میدان رفت آنرا حسابی شلوغ یافت یکی دو راستا را دید اما بسا خود

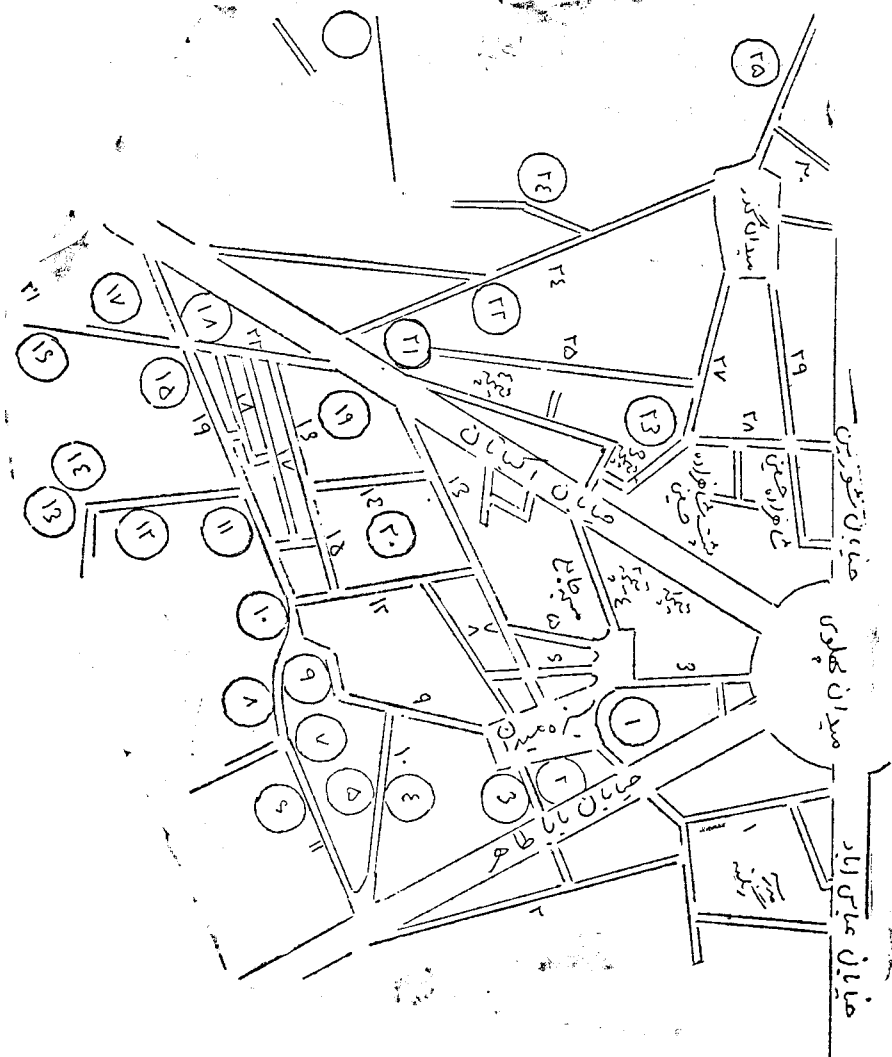
اندیشید که دیدن ساده این راستاها وبدون اطلاع گشتن فایده ندارد چون ممکن است برخی از راستاها چند بار دیده شود و برخی دیگر را پیدا نکند وبهتر است شخص مطلعی را بیابد. در جستجوی چنین شخصی به داخل دکانهای داخل بازار توجه نمود تا اینکه در يك دکان قنادی پیرمرد موقری رایافت داخل شد اندکی شیرینی خرید و با پیرمرد به سخن پرداخت او گفت بله همانطوریکه در یافته اید همدان دارای بازار بزرگ و منظمی است شما کدام راستاها را دیده اید؟ آقای پژوهش نام چند راستارا بزبان آورد پیرمرد کروی مختصری از بازار کشید و در آن جای چند راستاو چند سرا را مشخص کرد و این کروی اگرچه بسیار ناقص بود ولی راهنمای خوبی برای آقای پژوهش بود و قناد افزود بازار همدان در زمان شهرداری آقای باباخانلو تعمیر کلی و اساسی یافت کف بسیاری از راستاها اسفالت شد بام زیادی از آنها نورگیر بهتری پیدا کرد و از زیرسفيد کاری شد دیوارهای کلفت بسیاری از جاها بر داشته شد و به پهنی بازار افزوده گردید تمام دکانهای میدان گذر خراب گردید و از نو ساخته شد بانقشه حسابی و اکنون میدان خوبی است امانما و راه خوبی ندارد بازار در درجه اول باید نما داشته باشد تا مردم متوجه آن شوند و رغبت به آن پیدا کنند اگر آقای باباخانلو شهرداریش ادامه می یافت گاراژ غرب رامی خرید و آنرا صاف می کرد تا هم نمایی برای میدان گذر باشد و هم راه مناسب و دوطرف راه دکانهای مناسبی بوجود می آمد اما چند سال است که هیچ توجهی به این موضوع نشده است.

آقای پژوهش آدرس میدان گذر را گرفت و از آن دیدن کرد و تصدیق نمود که میدان گذر از هر جهت بهتر از سبزه میدان است اما معامله در آن بمراتب کمتر از سبزه میدان انجام میگیرد و بعد بدیدن راستاها و سراها پرداخت و از اینکه هر صنف بازاری دارد شاد شد بازار زرگرها بازار کفاشها بازار فرش... آقای پژوهش دوروز در بازار به گردش پرداخت و از آن اطلاع کامل یافت و آنگاه کروکی دقیق آنرا کشید و شما در این دفتر آنرا می‌بایید. تعداد سراهای همدان به بیست و چهار و تعداد راستاهای آن افزون از سی است و این نشانده رونق تجارت در همدان بروزگار گذشته است. بزرگترین سرای همدان گلشن و آبادترین آنها گمرک است که بتازگی از نو ساخته شده است. یکی از سراهای بزرگ همدان سرای میرزا کاظم است که کروکی ربع (یک چهارم) آنرا در زیر این برگ می‌بینید. این سرا نزدیک صد اتاق در داخل و در حدود همین اندازه در خارج از سرا دارد چون دور سرا بازار است.



بازار زنگنه با پنج روستا در جزین همدان وقف مدرسه زنگنه از

طرف شیخ علیخان زنگنه وزیر شاه عباس دوم صفویست گفته معروف
شاه بخشید شیخعلیخان نبخشید مربوط به این وزیر است مدرسه
دیگر طلاب علوم دینی در همدان مدرسه آقای آخوند است این
مدرسه وابسته وجود آقای آخوند ملاعلی است که علی بن ابراهیم
امضاء می کنند و باوجود نود سال سن هنوز مدرس ممتاز مدرسه
خود می باشند.



رامنابازار

- | | |
|---------------------|--------------------|
| ۱۶- کفشدوزخانه | ۱- زنگنه یا مظفریه |
| ۱۷- کفشدوزخانه بزرگ | ۲- زرگرها |
| ۱۸- موتابخانه | ۳- صندوقسازها |
| ۱۹- کلیمیهها | ۴- مسجد جامع |
| ۲۰- حسین خانی | ۵- چلنگرها |
| ۲۱- حاج فضل اله | ۶- قصابها |
| ۲۲- گلشن | ۷- قنادها |
| ۲۳- دباغخانه | ۸- مسگرها |
| ۲۴- آهک فروشها | ۹- شیشه فروشها |
| ۲۵- حلاج خانه | ۱۰- قبله |
| ۲۶- سمسارخانه | ۱۱- پیامبر |
| ۲۷- شاهزاده حسین | ۱۲- نخودبریزها |
| ۲۸- کهنه فروشها | ۱۳- حلبی سازها |
| ۲۹- کاه فروشها | ۱۴- صحافخانه |
| ۳۰- سرپل | ۱۵- علاقیندخانه |

سراهای بازرگانی

- | | |
|---------------|----------------|
| ۱- صندوقسازها | ۱۴- رنگرها |
| ۲- سبزواری | ۱۵- دالان دراز |
| ۳- افتخاریه | ۱۶- مازوچی |
| ۴- قدسیه | ۱۷- نهاوندیها |
| ۵- قبله | ۱۸- سینا |
| ۶- یعقوب یاری | ۱۹- گلشن |
| ۷- پیامبر | ۲۰- شریفی |
| ۸- قلمانی | ۲۱- گمرک |
| ۹- بانک | ۲۲- روحیه |
| ۱۰- نو | ۲۳- میرزا کاظم |
| ۱۱- صفرخان | ۲۴- آهنگروشها |
| ۱۲- ملایوسف | ۲۵- گذر |
| ۱۳- حسین خانی | |

گوی‌های همدان

آقای پژوهش که مرد دقیق و خوش ذوقی است بعد از دیدن بازار بفکر افتاد که مطالعه خود را درباره همدان کامل کند و روی این منظور به کتابفرشی‌ها مراجعه کرد تا با خواندن کتاب یا کتابهایی آنچه را که دیده است تکمیل نماید ولی بامویه (تاسف) چیزی بدست نیاورد و حیفش آمد که مشاهدات و مطالعات خود را نیز مانند دیگران نادیده انگارد از اینرو به یادداشت پرداخت و آنچه را که میخوانید همین یادداشت است. آقای پژوهش که تاکنون بادیدن و نقشه کشیدن از خیابانها و میدانها و بازار همدان تا اندازه‌ای وضع شهر را مشخص کرده است کار مطالعه خود را به کوچه‌ها و خانه‌های همدان کشانید چند کوچه را دید آنها را باریک و دارای خم و کج و سنگفرش یافت بطوریکه تا کسی‌ها حاضر نمیشدند داخل آنها شوند بعلاوه خیابانهایی تازه در میان شهر ایجاد میشود که در آنها هم تا کسی رفت و آمد نمیکند اما برای مطالعه ساختمان خانه‌های قدیمی همدان خوب است فرم

اتاقها و خانه‌ها را از میان ویرانه‌های آنها میتوان دید برخی از اتاقهای قدیمی گنج‌بریه‌های زیبایی دارد و دارای طاقچه و رف فراوان است.

درباره مطالعه بهتر و اطلاع بیشتر از وضع خانه‌های قدیمی همدان آقای پژوهش دوباره بسراغ فرش فروش رفت و با او به گفتگو پرداخت فرش فروش گفت در قدیم شهرها نا امن بود نیروی انتظامی کشور مانند حالا پر قدرت و منظم نبود مردم برای حفظ جان و مال خود و خانواده مجبور بودند که دیوارهای خانه‌ها را بلند و محکم بسازند خانه‌ها را بهم راه دهند تا در صورت هجوم مهاجمین و بسته بودن کوچه‌ها از میان خانه‌ها فرار کنند و ساختن کوچه‌های باریک و کج و پیچ و خم دار هم بدون علت نبود و سبب میشد که آسانتر از آن نگهداری شود و در خم‌های آن کمین نمود بسیاری از کوچه‌ها بن بست بودند و چون شب فرا میرسید درهای بن بست‌ها را می بستند و برای هر کدام نگهبان معلوم میکردند و صبح درها توسط مردان پر قدرت کوچه باز میگردد. بسیاری از خانه‌های قدیم همدان دارای نقب بوده است نقب راه زیر زمینی است که چند خانه را بهم می پیوست و بعلاوه دارای گنج‌هائی بود برای مخفی شدن و مخفی کردن اجناس در قدیم برخلاف امروز خانه هر قدر داخل کوچه تنگ و بادیوارهای بلند بود بهتر و مرغوبتر حساب میشد و اگر در کوچه بن بست قرار داشت که دارای امتیاز بزرگی بود. البته وضع کوچه باتمدن امروز

جور در نمی آید و بیشتر مردم دارای خودرو هستند و میل دارند که خودروشان داخل خانه شود و پیچ و خم دادن به کوچه و خیابان سبب کندی و ناراحتی و تصادف در رانندگی میشود. وضع اجتماعی روزگار گذشته نه تنها ایجاب میکرد که خیابان نباشد و کوچه تنگ و خمیده و کنج دار باشد بلکه افراد داخل کوچه خوب یکدیگر را بشناسند و بهم اطمینان کنند و این شناسائی و اطمینان را گسترش داده از کوچه هم بیرون ببرند و در پناه اجتماع بزرگتر و فشرده تر باشند و این اجتماع بزرگتر کوی بود که از چندین کوچه تشکیل میشد و بزرگان کوی وظیفه خود میدانستند که از افراد کوی در مقابل حکومتی، محاکم شرع کوی های دیگر زورگویان و غارتگران حمایت کنند در عوض افراد کوی وظیفه داشتند که نسبت به بزرگان کوی مطیع بوده در موقع لزوم پول جنس سرباز و کارگر بدهند.

در قدیم دولت برای گردآوری لشکر به بزرگان کوی مراجعه میکرد و ایشان انجمن تشکیل میدادند و هر کدام نسبت به بزرگی محل خود تعهدی می سپردند آنگاه بزرگ هر کوی افراد را از میان طبقه فقیر کوی معلوم میکرد و گروه ثروتمند کوی ملزم به پرداخت مخارج این افراد بودند به حسب توانائی و مقدوراتشان از پول نقد یا جنس ولی غالباً کمکها جنسی بود و کمتر پول به میان می آمد چون در آنروزگار پول طلا و نقره بود.

همدان در قدیم نزدیک به سی کوی داشت که بعضی از آنها

بزرگ و برخی كوچك بودند كوی‌ها دو شكل داشتند گرد و دراز و کمتر كوی درهم پیدا میشد.

هر كوی گرد دارای میدانچه‌ای بود كه بدان چمن میگفتند زیرا در وسط باغچه و حوض آب و چشمه و چاه داشت در اطراف چمن مسجد حمام چند دكان كه معمولاً بقالی عطاری نانوائی قصابی پاره دوزی است وجود داشت مانند چمن كله‌پا - محل حاجی، مردم فقیر كه در خانه آب جاری یا چاه نداشتند از قنات چمن كه به آن چشمه میگفتند و چاه آب آن استفاده میکردند از دهانه قنات زن‌ها آب نوشیدنی برمیداشتند و در كنار جوئی كه دهانه قنات را به حوض می پیوست ظرف می شستند در كنار حوض لباس میشستند و در آن آب می كشیدند هنگام پائیز كه غالباً آب‌های قنات خشك میشد از چاه چمن استفاده میکردند جوان‌ها و طلبانه با چرخ از چاه آب میکشیدند و در جوی قنات میریختند و داوطلب آنقدر زیاد بود كه آب همیشه در روز چون قنات روان بود.

هر محله در از دارای يك راستاست این راستا از كوچه پهن تراست و حمام و مسجد و دكان‌ها در آن قرار دارند و به آن كوی میگویند كوچه‌ها از اطراف به كوی می پیوندند چون محله‌های كولانه - بختیاریه كوی بزرگ دارای چند حمام و مسجد بودند مانند كوی درود آباد كه دارای بازارچه و چهار حمام بنام‌های حمام بزرگ درود آباد حمام كوچك درود آباد حمام محمد باقر خان كه شهرداری امروزه بجای آن است و حمام جلالی كه نیم آن را خیابان بوعلی گرفت و نیم دیگر بنام حمام توس اکنون وجود دارد. (حمام‌های بزرگ و كوچك درود آباد اکنون

هست و استفاده میشود) مسجدهای درودآباد عبارتند از مسجد شریف الملك مسجد سعید ممالك مسجد حبیبی، درودآباد دارای چند قنات بود که یکی از آنها اکنون به مهمانخانه بوعلی میرود دیگری در کنار مسجد شریف الملك آفتابی میشد و سومی دهانه‌اش در چمن‌بالا قرار داشت. اکنون چون محله‌ها بزرگ ندارد اشخاص قنات‌ها را تصرف کرده‌اند کوی‌های بزرگ همدان عبارتند از جولان‌بن بازار ورمزبار، کبابیان، درودآباد، آقاجانی بیک، اما- مزاده یحی، پای مصلّا

محله‌های بزرگ در قدیم چون شهرها اشخاص به آنها نسبت داده میشدند مانند حاج محمد شریف جولانی آقا محمد کبابیانی که روان هردوشان شاد باد.

خانه‌ها

اگر در ساعت بیست و دو (ده شب) در یکی از خیابانهای شهر به گردش پردازیم خواهیم دید که بسیاری از مغازه‌ها بسته است و رفت و آمد مردم کم است. ایشان بکجا رفته‌اند به خانه‌های خود تقریباً تمام مردم از نیمه شب تا سپیده دم در خانه‌های خود هستند بیشتر زنان و کودکان صدی نود عمر خود را در خانه می‌گذرانند و بیشتر مردها صدی شصت آنرا پس زندگی انسان باخانه بستگی کامل دارد و وضع آن نشانه وضع زندگی انسان است و نمودار ذوق و سلیقه توانائی مادی و معنوی آداب و رسوم مذهب می‌باشد. انسان نخستین در غار زندگی میکرد و انسان قرن بیستم در ساختمانهایی که از آهن و سیمان و سنگ ساخته شده و دارای سیم کشی برق و تلفن و لوله کشی آب و گاز است و اگر در صدد پیدا کردن علت یا علتها برائیم درمی یابیم که علت اصلی ترقی ساختمانها و وضع زندگی بشر دانش است دانش برای ساختمان سیمان و آهن بوجود آورده است وسایل تراشیدن سنگها را آماده کرده برق و تلفن در اختیار انسان نهاده است ثروت هم در وضع

خانه‌ها بی‌اثر نیست چه ثروت امکان آنرا می‌دهد که انسان بتواند خانه خوب بسازد از اینرو مردمان چودار (ثروتمند) دارای خانه‌های گنده زیبا محکم هستند و مردم فقیر خانه‌های کوچک دارند. وضع خانه‌های مردم همدان نیز از این دو اصل پیروی کرده و می‌کند. مصالح ساختمان در قدیم عبارت بود از آجر گچ سنگ آهک چوب خانه‌های توانگران در قدیم بیشتر از آجر و گچ و سنگ و آهک و چوب ساخته می‌شد و خانه‌های مردم فقیر از گل و سنگ و چوبهای ارزان قیمت.

اندازه و وزن آجرها رفته رفته کوچک و کم شده است در بیست سال پیش وزن آجرها سه برابر وزن آجرهای فعلی بود بعد به دو برابر کاهش یافت و بعد نصف شد شکل آجرها مربع بود و اکنون مستطیل است در بیست سال پیش آجرها بیست و پنج سانت در بیست و پنج سانت بود (يك چارك دريك چارك) بعد بیست سانت در بیست سانت شد و امروزه بیست سانت در ده سانت است بعلاوه در قدیم يك نوع آجر بود که به آن نظامی می‌گفتند و پنجاه سانت در بیست و پنج سانت بود و برای لبه ساختمانها بکار میرفت بجای سمنت چیزی از آهک درست میکردند بنام ساروج که به اندازه سیمان محکم نبود و تهیه آنها مشکل بود و اگر با دقت ساخته نمیشد میریخت و برای اندود داخل حوضها بکار میرفت (در قدیم هر خانه متوسط يك حوض و هر خانه عالی چندین حوض داشت چون در آن زمان آب لوله‌کشی وجود نداشت و آب مصرفی از چاه یا آب انبار تامین میشد که مقدار آن کم و

محدود بود و برای صرفه‌جوئی حوض لازم بود به علاوه بیرون آوردن آب از چاه و پایین و بالا آمدن از پله‌های آب انبار بطور مرتب مشکل بود اما سالی ده‌ها كودك قربانی حوض میشدند و آب حوض‌ها غالباً پاك نبود (سنگ‌های ساختمانى دو نوع بود بدون تراش که از آن در پی ساختمان استفاده میشد و تراشیده که فقط يك نوع از آن آهكى و ته نشسته که بسنگ خاقانى معروف بود و جهت پله‌ها و طاق نماهای حیاط از آن استفاده میشد و دیگر از سنگهای زیبای امروزی در ساختمانها استفاده نمیشد سنگهای خاقانى سفید و برخی آبی روشن است سقف خانه‌ها را از تیرچوبى مى‌پوشاندند که از چوب سپیدار و کبوده بدست مى‌آید. روی تیرها را بوریا و سپس شاخه و برگ درختان میریختند و بعد گل و کاه گل میمالیدند. اما چون خاک رس در همدان دور از شهر است و خاک داخل شهر و اطراف آن آهكى است از اینرو از بامهای گلی آب برف و باران رد میشود و در زمستان چکه مى‌نماید و هنگامیکه ورق‌های آهن سفید به بازار آمد برای پوشاندن بام از آن استفاده شد که به آن شیروانى میگویند و اکنون خانه‌های خوب و متوسط همدان دارای شیروانى است و چون تیر آهن به بازار آمد بامهائی که از ده سال به اینطرف ساخته شده است و دارای تیر آهن میباشد و عده‌ای بام قیر و گونی دارند. اما همدان باد تند زیاد دارد که سبب تکان دادن شیروانى میشود بنابراین فعال بامهائی که شیروانى دارند ترك می‌خورد و شیروانىها نیاز به تعمیر دارند

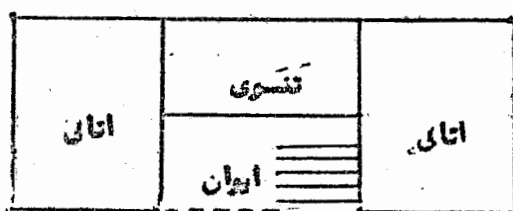
گاهی هم تند باد قسمتی یا همه شیروانی را از جامیکند قیر گونی و اسفالت خوب است اما مخارجش زیادمیباشد و باید ساختمان به اندازه کافی محکم باشد و اکنون که وسایل حمل و نقل خوب و زیاد شده است میتوان از بامهایی که با خاک رس اندود شوند استفاده کرد.

در قدیم زیر بامهای خانه های خوب و متوسط يك لایه چوب های مربع شکل که هر مربع بیست و پنج سانتیمتر عرض داشت پوشیده میشد و به آن لَمِه می گفتند لَمِه ها را برنگ زرد میکردند و نقش قهوه ای به آن میدادند یا آنکه يك لایه چوب در زیر بام قرار داده و روی آن گچ میمالیدند و به آن توفال می گفتند. لَمِه و توفال برای زیبایی اتاق و نیفادن حشراتی چون عنکبوت و هزارپا و گرد و خاک بود درهای خانه (در حیاط) از چوبهای سفت و خوبی مانند زبان گنجشك و گردو ساخته میشد و دارای گل میخ های بزرگ. درهای حیاط دو نوع چفت داشتند چوبی که به آن کلون میگفتند و در وسط در از داخل قرار داشت و دیگر چفت های آهنی که در بالا و از درون و بیرون روی در نصب شده بود.

اندازه کلون از چهل تا شصت سانتیمتر بسته به اندازه در بود و باز شدن آن با صدا همراه بود و آوایی چون لك لك داشت و باز کردن آن دو سه دقیقه وقت را می گرفت.

مردم فقیر همدان خانه های ساده داشتند بدینمعنی که يك یا چند اتاق ردیف هم کنار زمینی یا دیوار یا بدون دیوار قرار

داشت و برخی از اتاقها دارای پستو بود که به آن صندوقخانه میگفتند خانه‌های مردم متوسط دو طبقه بود طبقه اول نیمتر از کف زمین پایین‌تر کف آن قرار داشت و دارای سه اتاق بود بسام این اتاقها غالباً از اتاق‌های خشتی یا آجری ساخته شده بود این اتاقها انبار یا آشپزخانه ساختمان بودند و در آنها کمتر کسی زندگی میکرد. طبقه دوم مطابق شکل از دو اتاق در کنار - ایوان و اتاق



کوچکی در وسط تشکیل میشد. اتاق کوچک جای لباس بود و اسباب چایخوری. این نوع ساختمان را دو اتاق با تنوی میگفتند. اتاقها در قدیم طاقچه زیاد داشتند که در آن اشیاء زیبا چون ظرفهای چینی و بلوری چراغ و سماور قرار میدادند و در ته هر اتاق کمد یا کمدهایی وجود داشت که به آن دولابه میگفتند و در این دولابه‌ها خوراک روزانه را چون نان و پنیر و تخم مرغ و ماست میگذاشتند اگر فرزندان تبار (خانواده) بزرگ بودند اتاقی برای فرزندان

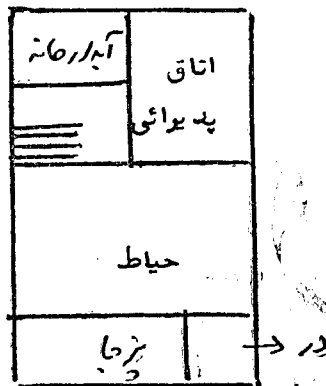
کلمه اتاق به احتمال از طاق گرفته شده است و طاق یا تاق همان تاق است. چون روی هر چهار دیواری بیشتر از یک طاق نمیتوان بست و اتاق ساخت.

بزرگ اختصاص می‌یافت و پدر و مادر و فرزندان کوچک در اتاق دیگر زندگی میکردند ولی اگر فرزندان تبار همه کوچک بودند يك اتاق جای زندگی خانواده و اتاق دیگر ویژه پذیرائی بود چه مردم قدیم جزمعاشرت باخویشان و گفتگو با آنها تفریح دیگری نداشتند و مشکلات بهداشتی اقتصادی ویژه اجتماعی ایشان را وادار میکرد که بهم فشرده شوند و نهار یا شام مهمان باشند یا پذیرنده و مجالس عمومی غیر مذهبی مانند سینما و باشگاه نبود.

خانه‌های مردم اعیان هر کدام سه حیاط داشت بیرونی - اندرونی - حصار طویله. بیرونی برای پذیرائی از مهمانان ساخته شده و دارای حیاط کوچکی بود با ساختمان دو طبقه و طبقه اول چند متر از زمین گودتر بود و بام کوتاهی داشت این طبقه برای جلوگیری از رطوبت و زیبایی و راحتی طبقه بالا ساخته شده بود طبقه دوم نزدیک به يك متر و نیم از زمین بلند بود و دارای دو اتاق یکی بزرگ و دیگری کوچک داشت و در جلو اتاق کوچک ایوان قرار داشت اتاق بزرگ ویژه پذیرائی از مهمانان و اتان کوچک آبدار خانه نامیده میشد گاهی هم چایخانه یا قهوه‌خانه می‌نامیدند در وسط حیاط حوض آب و باغچه و در مقابل ساختمان آشپزخانه و در حیاط قرار داشت مطابق شکل زیر.

اندرونی جای زندگی تبار (خانواده) بود و غالباً سه اشکوب

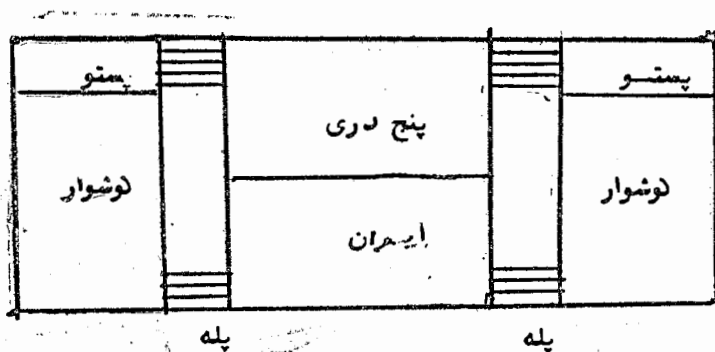
داشت اشکوب اول چند پله پائین تر از زمین کف داشت و برای جلوگیری از نم و چشم انداز طبقه دوم ساخته شده بود ولی انبار ساختمان هم شناخته میشد.



اشکوب دوم در میان ایوانی داشت دارای بامی بلند و در پشت ایوان اتاقی قرار داشت که پنج در به ایوان داشت از اینرو پنج دری نسامیده میشد و جای سفره انداختن و گرد آمدن افراد خانواده بود. در دو طرف ایوان و اتاق پنج دری دو راهرو بود که درهای ایوان و اتاقها به آن باز میشد در دو طرف راهروها دو اتاق بنام گوشوار وجود داشت که جای خواب و زندگی افراد خانواده بود در پس هر گوشوار یک پستو قرار داشت برای گذاردن رختخواب و لباس.

در اشکوب سوم دو اتاق روی گوشوارها ساخته بودند بنام شاه نشین بهمان اندازه و بنا داشتن پستو و روی پنج دری اتاقی

بود برای انبار کردن میوه و چیزهایی که باید از رطوبت درامان
بماند. مردم قدیم در روزها و شبهایی که هوا خوش بود بجای
پنج دری در ایوان گردهم می آمدند و خوراك می خوردند.



حیات سوم حصار طویله بود چون در قدیم خودرو وجود
نداشت و برای آمد و رفت از چهار پایان استفاده میشد (ستور)
ضمنی گاو گوسفند هم جهت استفاده از شیر و گوشت آنها نگهداری
میکردند. حصار طویله ها غالباً يك طبقه بودند و دارای سه اتاق
اتاق وسط جای خدمه و اتاقهای کناری یکی انبار و دیگری آغل
بود درهای سه حیاط بیرونی و درونی و حصار طویله به اطاقی باز
میشد که هشت برداشت و به آن هشتی میگفتند هشتی دارای هشت
طاق هلالی بود که در چهارتای آن چهار در بود بیرونی درونی
حصار طویله و در چهارم به کوچه باز میشد و چهار طاق دیگر
چهار سکو بود.

پنجره های اتاقها مانند امروز نیمدری نبود. اتاقهای پنج دری

و پذیرائی در تمام قد داشتند که هر دراز دو لنگه و کتیبه‌ای نیم‌دایره در بالاداشت با شیشه‌های رنگارنگ. اتاقهای گوشوار و شاه نشین درهای کشو مانند داشتند که به آن ارسی می‌گفتند و کشوها چون بالا کشیده میشد بازو چون پائین می‌آمدند بسته میشدند گاهی هر پنجره (در ارسی) دو کشو داشت یکی با شیشه‌های رنگارنگ و دیگری با شیشه‌های بیرنگ هرگاه که میخواستند حیاط را تماشا کنند بدون اینکه سرما داخل اتاق شود ارسی بیرنگ را پائین می‌آوردند ولی هرگاه که میخواستند از نور آفتاب تا اندازه‌ای در امان باشد. و مگس در میان اتاق نگردد ارسی رنگی را پائین می‌کشیدند ارسی رنگی از شیشه‌های زیاد درست شده بود که بشکل گل یا پرندگان روی در آراسته شده بودند و گاهی شماره این شیشه‌ها در يك دراز صد و پنجاه و دو یست هم می‌گذشت.

بام خانه‌ها با تیر چوبی و بوریسا و شاخه و برگ درختان و روی همه گل و کاه گل پوشیده میشد در زیر بام لمه یا توفال قرار داشت. برخی از خانه‌های اشراف دارای اتاق آینه و اتاق نقاشی بود. اتاق آینه تمام دیوارها و سقفش از آینه بود آینه‌های بزرگ و کوچک و ریز که بنا به سلیقه صاحب خانه و استادی کارگر بشکلهای گوناگون روی دیوارها و زیربام اتاق قرار گرفته بودند. اتاق نقاشی پر از نقاشیهای گوناگون گل پرنده زن فرشته و حتی مجسمه‌های زیاد داشت مجسمه‌های کوچک و چسبیده به دیوار با آویزها و چراغهای جالب.

آنچه را که از ساختمان و شکل خانه‌ها گفته شد شامل تمام مساکن همدان نبود چه خانه بستگی دارد به سلیقه اشخاص و سلیقه اشخاص هم متفاوت است اما بیشتر خانه‌های همدان چنین بود.

از ساختمانهای جالب عمومی فرمهای حمام است که در حمام از چند بسیار پهلوی منظم تشکیل میشد این بسیار پهلوه‌ها شش یا دوازده بر بودند بنا به بزرگی یا کوچکی حمام یکی از این بسیار پهلوه‌ها ویژه رخت کن دیگری صحن حمام گرم سومی خزینه آب گرم و چهارمی خزینه آب سرد بود. در این حمامها از برآمدن آفتاب تا چهار بعد از ظهر زنها و از سپیده دم تا برآمدن آفتاب و از چهار بعد از ظهر تا مغرب مردها استفاده میکردند.

دیگر ورزشگاه‌های قدیمی همدان است که به آن زورخانه گفته میشود. تمام زورخانه رو بسته و ویژه مردان بوده و هستند. کف هر زورخانه از دو بخش تشکیل میشود یکی گود در وسط که بشکل مربع یا دایره است بمساحت نزدیک بیست و پنج متر مربع باخاک نرم در کف و دیگر دور بعرض یک متر و نیم تا دو متر که نزدیک به یکمتر از گود بلندتر است و چند طاقچه.

در زورخانه‌ها از ساختمان لازمتر وجود مرشد است چون جوانان غالباً توان خود را در نظر نمیگیرند و اگر به اختیار خود باشند بیش از اندازه ورزش میکنند و حرکات تند و سخت انجام میدهند اما مرشد وظیفه دارد که جوانان را راهنمایی کند و باطل

زدن شدت و مقدار ورزش را برای هر کس در نظر بگیرد در حقیقت
مرشد هم مدیر است هم مربی و هم مشوق.
تمام زورخانه‌های همدان درهای کوتاه داشتند که به آن نزم
میگویند در نزم از آنجهت برای زورخانه‌ها ساخته میشد که هر کس
وارد آن میشود خم گردد و تکبر را در کوچه رها کرده باشد.

اثاث خانه در قدیم

تاسی چهل سال پیش یخچال وجود نداشت و در آشپزخانه‌ها از گاز استفاده نمیشد و تا چهل پنجاه سال پیش برق و آب لوله کشی وجود نداشت و مردم با وسایل ساده و پر رنج زندگی می‌کردند در خانه‌ها حمام نبود و یخچال مردم در زمستان اتاق روی پنجدری و در تابستان طبقه زیرین ساختمان بود. ظروف آشپزخانه از سفال و سرامیک ولی بیشتر از مس بود و گاهی قاشق و کاسه چوبی دیده میشد مس فلزی است که کم می‌شکند و مس شکسته را بخوبی می‌توان جوش داد خمیدگیهای آن به آسانی صاف میشود بعلاوه لایه نازکی از روی بر آن می‌مالند سفید و براق شده و زنگ نمی‌زنند.

در کف اتاقها گلیم نمد وقالی می‌انداختند. قالی ویژه مردم دارا بود که می‌توانستند اتاقهایشان را از فرش بپوشانند. اثاث پذیرائی بلور و چینی بندرت نقره هم پیدا میشد. مردم قدیم ایران خیلی کم از میز و صندلی استفاده میکردند و همگی روی زمین می‌نشستند برای اشخاص مسن و محترم در زیر تشکچه و در پشت پستی می‌گذاشتند. پستی‌ها معمولا دارای رویه‌ای از مخمل یاقالی بود و در

میان پوشال قرار میدادند. حتی نویسندگان هم میز و صندلی نداشتند و روی زمین می نشستند و کاغذ را روی زانو یا میزچه می گذاشتند. قدیمیها در هنگام غذا خوردن پارچه ای به نام سفره روی فرش پهن میکردند و در آن خوارك و ظرف می نهادند و خود دور سفره می نشستند مردمان قدیم بادیست خوارك می خوردند و پیش از خوردن شخصی با افتابه و لگن و حوله وارد اتاق میشد و جلو یکایك افراد قرار میگرفت ایشان هم گاهی دست راست و گاهی هردو دست خود را با آب یا آب و صابون می شستند و با حوله خشك میکردند و در پایان خوارك خوردن برنامه دستشویی دوباره اجرا میشد.

اگرچه در قدیم وسایل زندگی ساده بود و هیچك از اسبابهای امروزی چون پنكه و كولر و یخچال وجود نداشت ولی تهیه همان اسبابهای ساده هم مشکل بود از اینرو برخی از وسائل مانند چراغ قلمدان سماور از نسلی به نسل دیگر انتقال می یافت و پدران و مادران سعی داشتند وسایل زندگی فرزندان خود را سالها پیش از ازدواج ایشان کم کم آماده نمایند چون در آن روزگار بیشتر وسایل بادست ساخته میشد و نیاز به وقت و پس انداز داشت و جوانان نمیتوانستند در آغاز زندگی زناشوئی وسایل خانه را از درآمد شخصی تهیه کنند بنابراین جهاز عروس لازم بود و توانائی پدر و میزان علاقه او را به دخترش میرساند اما باز یاد شدن ماشینهای گوناگون در صنعت و اجناس ماشینی جهاز کم کم اهمیت علمی

غالی کلمه ایست عربی بمعنی چیز گرانبها و غالیه هم از این است.

خود را از دست داد و بشکل رسم درآمد و اکنون پسایه این رسم نیز لرزان شده است.

وضع روستاهای همدان

مردم روستاهای همدان در قدیم بی نوا بودند و ساکن خانه‌ای که از روی نقشه باشد نبودند و علت این امر رواج ارباب و رعیتی بود. روستائیان در قدیم صاحب خانه و یادرختی نبودند و برای گسترش خانه اجازه ارباب لازم بود و دستور ایجاد بیش از يك اتاق هم داده نمیشد البته با تعداد تیرهای معین چه ساختن اتاق بزرگ ممکن است دوتا شود و یا بتوان از آن پستویی جدا کرد و این اجازه بستگی به آن داشت که در ملک ارباب درختانی باشد که باید ریخته شوند و راستی و صافی و محکمی درخت هم شرط نبود ممکن بود درخت بید سنجید شود و چنین چیزهایی باشد ساختن خانه طاقی و حتی کندن زاغه و چاه هم اجازه مالک را لازم داشت چه زمین متعلق به مالک بود و در صورت اجازه دادن و سالها استفاده کردن رعیت از آنها باز مالک می‌توانست هر وقت اراده کند اعیانی مزبور را بدون پرداخت ریالی دستمزد تصرف نماید و یا در اختیار رعیت دیگر قرار دهد.

وضع ارباب رعیتی در ایران با این شدت از روزگار باستان یا همراه دین اسلام در ایران برقرار نشده است. بلکه در اثر هجوم اقوام بیگانه و روی کار آمدن دولتهای ظالم بوجود آمده است

چنانکه باعوض شدن سلسله‌ها نخست اربابان بزرگ و سپس دیگر اربابان بتدریج عوض میشدند از اینرو در روستاهای همدان سهم مالک را مالیه میگفتند.

مالکین درجه اول همدان يك خانواده ترك نژاد بنام قره گزلو بودند یکی از افراد این تبار ناصرالملک است که سالها نایب السطنه ایران بود تا احمدشاه بسن قانونی رسید و بزرگان این خانواده را امیر می خواندند چون امیر افخم امیر تومان امیر نظام این خانواده علاقه‌ای به آباد کردن از خود نشان ندادند و ساختمانی که بتوان از آن نامبرد در شهر و روستا وجود ندارد نفوذ این خانواده تا زمان سلطنت رضاشاه کبیر وجود داشت در آن زمان ایشان به اروپا رفتند و املاک را به مباشرین خود سپردند و از میان مباشرین چند مالک بزرگ نمایان شد ولی دوره اینها کوتاه بود زیرا با فرمان شاهنشاه آریامهر و انقلاب سپید بکلی ارباب ورعیتی از ایران ور افتاد.

مالکین درجه دوم همدان نیز تبارهایی از نژاد ترك بودند بنام‌های خدا بنده لو بز جلو حاجیلو . . . و گروهی از تبارهای علویان مانند سجادی طباطبائی رضوی . . . علویان همه در شهر سکونت داشتند از اینرو ساختمانی در روستا که قابل توجه باشد بنا نکردند.

آداب و رسوم

مردمان همدان مسلمان شیعه دوازده امامی هستند بنابراین

آداب و رسوم و وضع اجتماعیشان مطابق این مذهب می‌باشد. در قدیم زنان حجاب داشتند و در چادر سیاه مستور بودند مردان قبا‌ی بلند بر تن میکردند و عمامه بر سر میگذاشتند اما امروزه زنان روبنده ندارند و بجای چادر سیاه چادرهای گلدار بر سر می‌کنند مردان کت و شلوار می‌پوشند و بدون کلاه نمایان میشوند در قدیم هر گروه از مردم کلاه ویژه‌ای داشت و نشاندهنده شخصیت او بود و گفته کلاه برداری از این زمان برجا مانده است در قدیم زنان شهرنشین فقط بکارخانه‌داری میپرداختند و زنی اجازه نداشت در بیرون از خانه کار کند اگرچه نیازمند بود امروزه هم اختلاف زن و مرد زیاد است چنانکه زن پیشه‌ور در همدان یافت نمیشود و عده کمی از زنان به کارهای اجتماعی چون پرستاری و معلمی مشغول هستند.

اکنون وسیله تفریح مردم در تابستان گردش میان پارکهای شهر و سینما میباشد و در سه فصل دیگر فقط سینما است آنهم برای مردان جوان و باشگاههای ورزشی، در قدیم سینما و پارک در شهر وجود نداشت در عوض مجالس سخنرانیهای مذهبی و تعزیه‌خوانی بود که سبب سرگرمی مردم شده بود بجز عقاید مذهبی مردم این شهر دارای عقاید دیگری هستند که میتوان آنها را دودسته کرد گروه اول عقایدی است که در نتیجه مشاهده و تجربه سطحی بدست آمده است به مثل اگر خانه‌ای ساخته شود و صاحب آن خانه در هنگام ساختمان و یا بلافاصله بعد از تمام شدن ورشکست شود و یا یکی از عزیزان خود را از دست بدهد آن خانه بدیوم حساب میشود و در

شکستی یامرگ عزیز را در اثر شومی خانه تازه ساز میدانند و به-
نیم بها هم خریدار ندارد برعکس اگر درموقع ساخت و یاپس از
آن پولی بدست آورد و یامجلس عروسی و مهمانی در آن برگزار
شود آن خانه را خوش یوم میدانند که خود امتیازی برای خانه
است و صاحب آن به آسانی آنرا از دست نخواهد داد.

در قسمت خوراکیها آنها بدو قسمت میشوند سرد و گرم ادویه
شیرینی چربی گرمی محسوب میشوند و بسیاری از میوه ها بجز انگور
و خربزه سردی عوارضی چون شکم درد فشار خون حصه را در
اثر بهم خوردن تعادل آیند و میدانند.

برای انجام دادن کارهای گنده چون خریدن خانه، عروسی،
شروع به شغل جدید ساعات نیک را رعایت میکردند و آنرا در برخی
از سالنماها در می آوردند ولی بطور کلی ماه محرم و صفر را شوم
می دانند و بسیاری از کارها را در روز چهارشنبه انجام نمیدهند
بوژه مسافرت را.

در قدیم اعتقاد به موجودات خیالی مانند آل خاتون غول
بیابانی جن زیاد بود و امروزه در روستاها بیشتر شایع است به مثل
عقیده داشتند که آل خاتون جگر زائورا دوست دارد و او بصورت
پیرزنی نمایان میشود از اینرو زائو را تنها نمی گذاشتند و در بالای
سرش چاقوئی که به پیاز یاسیب زمینی فرو رفته بود میگذاشتند تا اگر
آل خاتون فرصت کرد و نیمه شب که نگهبان زائو خوابیده است
آمد آنرا به بیند که چگونه کارد پیاز یاسیب زمینی را شکافته است

بترسد و بگریزد با اینهمه مرگ بسیاری از زائوها را به آل خاتون نسبت میدادند. این عقیده پلید در زنها ایجاد وحشت کرده بود و بسیاری از ایشان که در بستر خوابیده بودند شبی بنظر آورده و میمردند آنهایی که زنده می ماندند سوگند میخوردند که آل خاتون را دیده اند ولی بامعجزه جان سالم بدر برده اند.

اکنون نیز برخی از مردم هستند که گرفتاریها را نتیجه گناهان خود میدانند و خشکسالی بیماریهای واگیر جنگ و حتی یورش قصابانی چون چنگیز و تیمور را در اثر گناهان عمومی بحساب می گذارند که خداوند ایشان را کیفر میدهد و اگر گفته شود حالا که مردم زیاد گناه میکنند چرا خداوند کیفر نمیدهد در پاسخ میگویند صبر کوچک خدا چهل سال است بعلاوه خداوند مرتب گناه ما را بخاطر نیکان می بخشد.

ولی در مقابل بعضی از عقاید ریشه منطقی و درست دارد و بسیاری از آنها از بزرگان علم و ادب ایران است. چنانکه بعد از ختنه کردن کودک اطراف زخم را خاکستر می ریختند و زائو را روی خاکستر می نشاندند و چنانکه میدانیم خاکستر حالت بازی دارد و علاوه بر آنکه در آن میکرب یافت نمیشود میکرب کش قوی هم هست و بعلاوه در هر خانه روزگار قدیم فراوان یافت میشد. دیگر خون گرفتن از بیمار حصه ای میباشد که یادگار سیناست اما چون تشخیص بیمار حصه ای مشکل است و این بیماری بومی ایران و زیاد شیوع داشته است و دارد از طرفی یکی از نشانه های این بیماری

برافروختگی صورت و سرخ شدن چشمهاست از اینرو به احتیاط از کودکانی که رنگ وروئی سرخ داشتند و دچار تب میشدند خون می گرفتند. دیگر صبر آمدن هنگام خروج از خانه است که یادگار را زیست و از جهت دو هوا شدن و ایستادن برای چند دقیقه در حیاط تابینی به هوای آزاد خو گیرد و زکام نشود از جهت روانی و اجتماعی هم صبر کردن برای چند دقیقه دارای اهمیت است تا شتاب از بین برود و دقت و احتیاط جای آنرا بگیرد بویژه روزگار کهن که دشمنیها و دزدی و آزار زیاد بود. درباره عقاید و خواص آنها باید کمی دقت شود تا حقیقت آشکار کرد که آیا ریشه علمی دارد یا اینکه خرافی است به مثل شکستن ظروف و کم شدن چیزها را رفع قضا و بلا میدانستند شاید با این سخن میخواستند مجازات مسبین این قبیل کارها را کم کنند با توجه به اینکه مسبین این نوع کارها اشخاص ضعیف هستند چون خدمه کودکان و زنان یا اینکه می گفتند نباید پارچ آب را در سفره نهاد چون شمر به آب میرسد شاید دلیلش این باشد که ممکن است پارچ بریزد و غذاها را خیس نماید.

سوگواریها و جشنها

مردم همدان به سوگواری بیشتر می برداختند تاجشن و همیشه آنها مقدم بر جشن میدانستند و حتی برخی بودند که همیشه سوگوار بودند و گذراندن وقت را به شادی و سرور از سبک مغزی میدانستند

و کمتر در جشن شرکت میکردند این وضع مردم همدان مرا بیاد پرچم افغانستان می‌اندازد که علامت آن منبر و محراب است و تیکه سیاه در پرچم نشانه شعار مردم افغان است که عزاباشد. افغان هم بمعنی ناله و زاری، مراسم عزادار همدان دارای آداب و رسوم نیست که ویژه این شهر باشد مانند مردم شهرهای دیگر بیاد مردگان بودن همیشه بخصوص شبهای جمعه و رفتن روی قبرها و فاتحه خواندن و خیرات دادن وظیفه همگان است در تمام شبهای جمعه آخر سال قبرستان عمومی همدان شلوغ است داشتن لباس سیاه نشانه وقار می‌باشد و پوشیدن آن در ماه‌های محرم و صفر و در مجالس سوگواری و عزاهای خصوصی لازم بوده است دوری از خنده و رقص و پایکوبی برای اشخاص چه مرد و چه زن لازم بوده است و کودکان را از این قبیل کارها باز میداشتند و ایشان را از بازی که سبب خنده و شوخی میشود منع میکردند جشن‌های مردم این شهر را میتوان سه دسته کرد مذهبی ملی خصوصی جشنهای مذهبی عبارتست از عید قربان عید رمضان عید غدیر خم و تولد امامان چون تولد امام دوازدهم و تولد امام حسین. در این جشنها چراغانی و آرایش جلودکانها و اتاقها به عکس و فرش و پارچه و شعار و پذیرائی از مردم باچای و شیرینی است که گاهی خطیبی در تعریف و مناسبت جشن سخنرانی میکنند در میان جشنهای مذهبی جشن تولد امام دوازدهم بیشتر از همه مورد توجه مردم است.

مردم از جشنهای ملی فقط به نوروز توجه دارند و سایر جشنها

بویژه در قدیم چندان مورد توجه نبوده است نوروز هم اگر مصادف
 باماهای محرم و صفر و یاد دیگر عزاهای مذهبی و خصوصی میشد
 جشن نمی گرفتند. چهارشنبه سوری (چهارشنبه آخر سال) و سیزده
 نوروز که در پیش و پس نوروز قرار گرفته اند مورد توجه بوده است. در
 شب چهارشنبه سوری مردم وسایل کهنه چوبی خود را آتش می زدند
 و کودکان و دختران از روی آتش می پریدند و می گفتند سرخی تو از من
 زردی من از تو همچنین کاسه کوزه و بشقابهای کهنه را می شکستند
 تا در سال نو خانه شان وسایل کهنه و اشغال نداشته باشد و در ضمن این
 مراسم سرود می خواندند و آجیل می شکستند. در تویسرکان مردم روز
 چهارشنبه به باغ و راغ می روند و از آب چشمه که در اثر بارندگیهای
 زمستانی روان گردیده است می نوشند و شادی می کنند بویژه از
 چشمه چهل دختران که همه باید بنوشند و آب آنرا در بطری کرده و
 بخانه می آورند تا اگر کسی در روز موفق به نوشیدن آب این چشمه
 نشده است بنوشد. روز سیزده نوروز نیز همه باید باغ و راغ بروند
 و مردم عقیده دارند در این روز خانه ماندن بلا می آورد و در آنجا
 به شادی سرود و بازی میپردازند روز سیزده آخرین روز جشن اول
 سال به حساب می آید از اینرو آجیل و شیرینی که از جشن مانده باشد
 به باغ و راغ می برند و نیز سبزه هائی که در سینی و دور کوزه از تخم

مردم همدان به باغ و راغ صحرا می گویند در صورتیکه صحرا زمین
 بی آب و گیاه است باغ زمین پر آب و گیاه است که درخت زیاد داشته باشد
 و راغ زمین پر آب و گیاه است که درخت کم داشته و یا نداشته باشد.

گیاهان پرورانده بودند بدور می‌اندازند.

اما تدارك جشن نوروز از ماهها قبل بعمل می‌آید و كوشش میشود برای تمام افراد خانه لباس تهیه شود و در این امر كودكان بر زنان و زنان بر مردان مقدم‌اند بنابراین كودكان باید حتماً لباس نوداشته باشند و در نوروز به تن كنند خانه و اسباب آن باید تمیز و گردگیری شود نواقص آن برطرف گردد و اگر مقدور باشد اسباب تازه خریداری گردد و كهنه‌ها از میان برداشته شود آجیل و شیرینی بمقدار زیاد فراهم شود چون اگر مسافرانی برسند كه باید تمام عید مهمان باشند علاوه بر ملاقاتهای تمام خویشان و دوستان شیرینی و آجیل به اندازه كافی باشد از طرفی هم خود شیرینی فروشها در جشن شركت می‌كنند بنابراین امکان تهیه مجدد شیرینی و آجیل كم است. در شب سال نو هر كس باید در خانه خود باشد و در كنار سفره هفت سین بنشیند و اگر كسی در این شب غایب باشد همه نگران خواهند شد چون حتم پیش آمده شده است كه شخص نتوانسته خود را پیش از نوروز بخانه‌اش برساند. سفره هفت سین را دوسه ساعت پیش از آغاز سال نو می‌چینند و در آن بجز هفت سین نقل و شیرینی گل شمعدان آینه قرآن قرار میدهند. هفت سین عبارتست از هفت چیز كه اول آن سین باشد مانند سر كه سمنو سنجد سماق سكه سبزه سینی. در كنار سفره هفت سین همه باید شاد باشند چون عقیده دارند كه شادی در این هنگام سبب شادی در تمام سال خواهد شد و منتظر تحویل سال می‌مانند. تحویل سال كه در این روز گسار رادیو و

تلویزیون اعلام می‌نماید در سابق از روی تقویم و ساعت معلوم میکردند ساعتها هم باهم اختلاف چند دقیقه داشت چون برخلاف امروزه که همه ظهر كوك هستند و از نیمه شب شبانه روز حساب میشود در گذشته ساعتها غروب كوك بودند و از طلوع آفتاب شبانه روز بحساب می‌آمد در صورتیکه طلوع آفتاب در تابستان و زمستان فرق دارد. در هنگام تحویل سال همه به یکدیگر تبریک می‌گویند پدر مادرها فرزندان را می‌بوسند و به ایشان سکه اسباب بازی کتاب و چیزهای دیگر عیدی میدهند در هنگام تحویل سال هر کس باید بهترین لباس خود را بپوشد اگر نو دارد که آنرا میپوشد و اگر ندارد لباس قدیمی خود را که شسته شده و اتو گردیده است به تن می‌کند اگر تحویل سال در اول یا وسط روز باشد که دیدن خویشان یکساعت بعد شروع میشود و اگر در آخر روز یا شب باشد از فردا ساعت هشت شروع خواهد شد و نخست به دیدن خویشان نزدیک می‌روند. گاهی هم تمام تبار در خانه پدر بزرگ یا برادر بزرگتر هنگام تحویل سال جمع میشوند. بعد از دیدن خویشان دیدن دوستان و همکاران و آشنایان انجام می‌گیرد و دید و بازدید تا روز دوازدهم فروردین ادامه می‌یابد.

یکی از آداب عید نوروز ریختن سبزه است که دانه‌های گندم یا عدس یا ماش . . . را داخل سینی پهن می‌کنند و روی آن آب می‌پاشند و پارچه می‌اندازند و گاهی زیر آفتاب قرار میدهند و هنگامی سبزه را می‌کارند که ارتفاع جوانه‌های سبز در شب عید به چهار پنج

سانتیمتر برسد دور تنگ‌های سفالی نیز کنجد و شاهی میباشند و تخم گیاه بانم تنگ سبز می‌شود و در دهانه تنگ توپی از پارچه سرخ قرار میدهند. دیگر از آداب و رسوم عید داشتن خوراك پلو در شام میباشد و معمولاً مردم سبزی پلو باماهی میخورند. میگویند مسگران همدان علاوه بر لزوم شام پلو، آتش رشته هم باید داشته باشند چون در قدیم پدر خانواده چند سال بمسافرت رفته و برنگشته بود در نتیجه خانواده درمانده شده بودند و حتی در شب عید نوروز هم نتوانستند پلو تهیه کنند و مادرشان برای بچه‌ها آتش رشته پخته که ناگهان هنگام خوردن آتش رشته پدر بیامد و همه را شاد کرد از اینرو مسگران آتش رشته را بفال نیک میگیرند. جشنهای خصوصی عبارتست از عروسی ختنه سوران و سورهایی که بمناسبتی یا به احترام اشخاص برگزار میشود از این سه نوع فقط عروسی‌هادرای آداب خاصی بویژه در قدیم هستند و بقیه بطور معمول همه جابر گزار میشود.

آئین همسریابی (مراسم ازدواج)

آنگاه که نوجوانی پیشه پایداری یافت و توانست پس اندازی داشته باشد که بتواند با آن عروسیش را به روال ارج خانواده خود برگزار نماید بخواست او برای یافتن همسر به جستجو میپردازند جویندگان به ترتیب خواهر بزرگ مادر خاله عمه . . حق تقدم خواهند داشت و جستجو ممکن است ماهها بلکه سالها به درازا کشد چون دختر باید کسی باشد که از بابت خود و تبارش را پسندیده و همچنین دختر و تبارش نوجوان و تبارش را پسندند.

پس از یافتن دختر و آگاهی غیابی از یکدیگر کوشش میشود که همسران آینده یکدیگر را ببینند بهر وسیله که ممکن باشد و عادی ترین روش دعوت از ایشان در يك مهمانی است که وسیله خانوادہ ای بمناسبتی وانمود میشود ولی در حقیقت برای دیدن ایندو برگزار میگردد.

خواستاری

چون نوجوان و دختر بادیکن یکدیگر خواهان هم شدند دیگر بندی در راه نیست مگر پیشامد تاجه باشد زیرا پیش ازدیدن یکدیگر آمادہ ازدواج بوده اند و تبارها هم موافق تنها شرایط میماند بنابراین وقتی رامعلوم می کنند و پدر و مادر و چندتن از برزرگان تبار با داماد آینده بخانه عروس آیندہ میروند و خانوادہ عروس که چند تن از برزرگان خویش را دعوت کرده اند به گفتگو میپردازند. خانوادہ عروس در باره ویژگیهای جان و تن و هنر و تحصیلات و شغل و درآمد داماد پرسش میکنند و خانوادہ داماد از ویژگیهای جان و تن و هنر و تحصیلات و اخلاق عروس میپرسند و با این گفتگوها به اطلاعات خود می افزایند. در این انجمن که عروس و داماد حاضر اند ولی سخن نمیگویند از چهر شان و اشارات شان نمایان میشود که موافق و خواهان یکدیگر هستند یا نه و در صورت موافقت گفتگو درباره شرایط شروع میشود مهریه گاه عقد و عروسی لباس نوع جشنها... و شرایط در دو نسخه نوشته به امضاء بزرگان هر دو تبار میرسد و خواستاری رسمی میشود.

نامزدی

فردای خواستاری عروس و داماد با چند نفر از بانوان هردو تبار به بازار میروند و برای یکدیگر حلقه میخرند و بعد از ظهر همانروز با صرف چای و شیرینی در خانه عروس حلقه هارا در دست یکدیگر میکنند و دیگران مبارك باد گفته شادی مینمایند رسم است که بجای حلقه داماد انگشتر الماس برای عروس میخرد البته بانظر و خواست خود او و بیشتر آینه و شمعدان را نیز در این روز میخرند.

شیرینی خوران

بعد از چند روز با اطلاع يك شب داماد و خوانواده اش با چند نفر از خویشان با يك كله قند و يك جعبه شیرینی به خانه عروس میروند صحبت از عقد میشود و روز دقیق آن تعداد لباسهای عروس تعداد دعوت شوندگان که سعی میشود از دوتبار به يك اندازه باشد نوع پذیرائی و جای آن بعد شخص بزرگتر در مجلس كله قند را در دست گرفته يك تیکه از آن جدا می کند و مبارك باد میگوید و بدست شخص دیگر میدهد او هم يك تکه جدا کرده مبارك باد میگوید و بسومی

خواستگاری که میگویند بجانست چون گار پسوندی است پایدار و کلی مانند روزگار که تمام روزها را شامل میشود مانند گار که دیگر کوچ در آن نیست اما در خواستگاری ممکن است بعلتی نخواستن پیش آید آرم معنی زیاد را میرساند چون کردار گفتار بیمار ولی نه به اندازه گار

میدهد تا کلیه حاضران را شامل شود بجز بچه‌ها و با صرف چای و شیرینی و شادی مجلس ختم می‌شود.

رخت بران

فردای روز شیرینی خوران عروس و داماد بادوسه نفر از فامیل عروس که بودن خواهر بزرگ عروس حتمی است و اگر نداشته باشد یکی بجای او می‌آید لباسهای عروس را انتخاب می‌کنند که معمولاً چهار دست لباس کامل است تا این چهار دست در زمان خودش چه مد باشد و عصران روز زنهای دوفامیل در خانه عروس جمع میشوند و برخی از پارچه‌ها را که خیاط‌های خانگی میتوانند بدوزند خیاط می‌برد و چای و شیرینی می‌خورند.

عقد

دعوت عقد بوسیله خوانده‌کن‌ها بعمل می‌آید که عبارتند از دونه‌فر به معمول خواهر کوچکتر داماد و خواهر کوچکتر عروس با يك دستمال ابریشمی در داخلش مقداری نقل و يك سینی كوچك خوانده‌کن‌ها به بانوان خانه‌دار مراجعه میکنند و از او و شوهر و فرزندانش دعوت می‌نمایند او هم چند نقل به تعداد دعوت شدگان برداشته و مبارك‌باد گفته انعامی بخود خوانده‌کن‌ها میدهد. محل عقد در خانه عروس یا جائی از طرف خانواده عروس معلوم میشود. يك روز پیش از عقد حجله عقد را با شیرینی مصرف در مجلس عقد از طرف داماد به محل عقد می‌برند.

حجله عبارتست از صندوقی مشبك و آینه‌کاری باگل و بوته که اشیاء درونش را میتوان از بالای شبکه‌ها دید طول این صندوق

يك مترو نیم بعرض هفتاد سانتیمتر است در حجله چراغ گلاب پاش
نقل و سکه کره و غسل اسفند و کندر نیل و وسه سماق و زیره تخم
مرغ و قند میگذارند ولی چای نمیگذارند چون سیاهی است.

مقدار شیرینی مصرفی در مجلس عقد و نوع آن وابسته پیش
بینی است که در هنگام شیرینی خوران به عمل آمده است و آنرا قناد
در چند دیس میچیند و هر پنج شش دیس را در سینی تخته‌ای بدر ازای
يك مترو نیم در ۷۰ سانت میگذارد هر سینی تخته‌ای را خوانچه
میگویند که همراه حجله به محل عقد می‌برند در عقد فقط این شیرینی
از طرف داماد داده میشود بقیه مخارج عقد میوه شیر و چای . .
با خانواده عروس است.

عاقدا از طرف داماد انتخاب میشود در عقد معمولاً مردان صبح
و برای صرف چاشت دعوت میشوند و با چای و شیرینی پذیرائی
میگردند و عاقد و یارش نیز حاضر میگردند و مطابق دین اسلام و
مذهب جعفری عقد را میخوانند (برای اینکه در بیان عبارات اشتباه
رخ ندهد عاقد و کالت داماد را بر عهده میگیرد و یارش و کالت
عروس را بنا بر این در خواندن صیغه عقد عروس داماد شرکت ندارند
اما با وجود و کالت عروس باید با گفتن بله رضایت خود را در پاسخ
پرسش داماد نشان دهد) بعد از اجرای صیغه عقد عاقد موضوع را
در دفتر ثبت وارد میکند و شرایط را بر طبق نوشته‌ای که در مجلس
خواستاری فراهم شده است مینگارد.

محل عقد اگر تابستان باشد حیاط اگر بهار و پائیز باشد
ایوان اگر زمستان باشد در تالار خواهد بود (عقد بیشتر در تابستان

انجام میگیرد) در صبح با اینکه مجلس مردانه است ولی عروس و خانواده اش حضور دارند و در اتاقی کنار مجلس عقد می نشینند.

در آن اتاق عروس بالباس سفید ویژه عروسها روی شال ترمه که آنرا سوزنی عقد میگویند می نشیند در جلوش آینه و در دو طرف آینه شمعدانها و مابین عروس و آینه يك كاسه چینی پراز آب و برگ سبزی روی آب قرار دارد قرآن نقل پول گلاباش نیز قرار دارد روی سر عروس دودختر دم بخت یا دوزن جوان سفید بخت قند میسایند. رسم است که به پرسش عاقد بار اول و دوم عروس پاسخ نمیدهد و بار سوم بله میگوید چون بله گفت بسر آن پول و نقل میریزند و هورامیکشند و شادی میکنند و پس از پایان صیغه عقد داماد را به اتاق عروس میخوانند تا در کنار عروس بنشیند و یکدیگر رادر آینه به بینند و نقل در دهان هم بگذارند در این هنگام بانخ ابریشمی هفت رنگ یکی از تبار عروس روسری او را كوك میزند و میگوید دهان مادر شوهر خواهر شوهر و جاری عروس را دو ختم.

پذیرائی از خانمها با صرف میوه و چای و شیرینی بعمل می آید شایع است که بردن شیرینی عقد شگون دارد از اینرو برای خانمها و دوستانشان بخش شیرینی و نقل میدهند علاوه بر آنچه که در مجلس عقد مصرف میشود. در فردای روز عقد يك خوانچه از خانه عروس بخانه داماد میرود که در آن يك قواره پارچه و مقداری میوه و شیرینی از همان شیرینی های عقد می گذارند. پس از عقد عروس و داماد آزادند که با هم بدون همراهی کسی از خانواده عروس بگردش

پردازند و تشریفات پس از عقد بنظر آیند و خواهد گردید.

مصلحت بینان

چون لباسهای عروسی آماده شد و شده (اتفاق) بدی پیش نیامد يك شب بزرگان هر دو تبار در خانه داماد جمع میشوند تا ترتیب عروسی را بدهند در این شب جای جشن عروسی تعداد دعوت شدگان نوع پذیرائی مخارج عروسی گردانندگان و خدمتکاران معلوم میشوند و از فردا صبح شروع به آرایش و چراغانی محل عروسی می کنند تهیه خوار و بار میوه خواست خدمتکاران و شروع کار آنها انجام می گردد. در شام و نهار مصلحت بینان خویشان نزدیک و برخی از خدمتکاران و گردانندگان هستند.

حنابندان

شب بعد از مصلحت بینان حنابندان است که شب دوم عروسی محسوب میشود در این شب جوانان همسال داماد دعوت دارند و میخوانند و میرقصند خوردن مشروبات الکلی در این شب آزاد است فردای آن شب داماد با ساقد و شهانش و چند نفر از دوستانش حمام میرود داماد و ساقد و شهادست و پای خود را حنای میگرد و لی امروزه کمتر حنابستن اجرا میگردد چون وضع آرایش فرق کرده است. ساقد و شها دونفر هستند که از شب اول بویژه شب دوم همراه داماد هستند وظیفه ایشان آگاه کردن داماد است به مراسم ازدواج و زناشویی از اینرو از دوستان نزدیک داماد که ازدواج کرده اند انتخاب میشوند و تا بحال دیده نشده است که برادر داماد ساقد و ش شود

سایر خویشان چون پسر عمو پسر دایی اشکال ندارد. پس از آنکه داماد از حمام بطرف خانه روان شد هنگام ورود بخانه گوسفند قربانی میکنند و گوشت آنرا بمصرف خوراك عروسی میرسانند. در ساعت سه بعد از ظهر روز دوم يك دست لباس کامل در خوانچه‌ای و برخوانچه پر از شیرینی باجهاز عروس به خانه داماد وارد میشود خوانچه‌ها و بجهاز را معمولاً باربران روی سر و به پشت می آورند ولی امروزه چون وسایل سنگینی چون کمد و مبیل و میز در زندگی مردم وارد شده است از اینرو تا کسی بارهم در خدمت گرفته میشود. جهاز عروس را چند نفر زن و مرد از تبار عروس همراهی میکنند و صورت جهاز را که یکی از ایشان باخود دارد به داماد یا پدر او میدهد و او هم امضاء کرده بر میگردداند در این هنگام اتاق زوج تازه را که از چند روز پیش معین شده و خالی است تبار عروس آنرا باجهاز تازه وارد می آریند داماد هم لباسش را عوض کرده لباسی که از طرف خانواده عروس آورده شده است می پوشد در هنگام عوض کردن لباس ساز و دهل بشدت می نوازند و جوانان میرقصند.

شب عروسی

در این شب تمام تبار دور و نزدیک دعوت دارند بجز پدر و مادر عروس و خوردن مشروبات الکلی قدغن است اما در بیشتر عروسیها رامشگری وجود دارد. رامشگران که عده‌ای می نوازند و عده‌ای میرقصند یا نمایش میدهند در قدیم طبقه خاصی بودند و بچند گروه تقسیم میشدند اما امروزه برخی از نوازندگان آماتوری شرکت

دارند و مردان هم میرقصند اما رقصیدن زن و مرد باهم قدغن است. دعوت شدگان که از در وارد میشوند اگر عروسی در چند اتاق باشد در اتاق طبقه خود میروند (کارمند کاسب کارگر . .) و اگر تالار باشد در ردیف همکاران خود می نشینند و فوراً در جلوش شربت یا چای میگذارند و مرتب میوه و شیرینی تعارف می کنند و برای قلیانها قلیان می آورند. شام در کنار سفره درازی صرف میشود که روی زمین میگسترانند در قدیم شام را در سینی می گذاشتند و به دو نفر يك سینی میرسید. خوراك معمولی عروسیها چلو خوروش است چلو را در دیس و خورش را در کاسه میریزند رسم است که در عروسیها دوجور خورش می پزند يك نوع همیشه قیمه است و نوع دیگر با فصل فرق می کند ممکن است باد نجان سبزی آلو. باشدو گاهی هم ممکن است علاوه بر چلو خورش پلو هم وجود داشته باشد مانند باقلا پلو آلبالو پلو در سفره علاوه بر ظرفهای چلو خورش کاسه های ماست بشقابهای پنیر سبزی فنجانهای ترشی و مربا دیده میشود اگر فصل باشد خربزه و الا پارچهای دوغ در سفره میگذارند و در حاشیه سفره بشقابهای خسالی و قاشق و چنگال به تعداد افراد می چینند.

بعد از صرف شام عده ای با چراغ و صلوات بسراغ عروس میروند خواهر داماد برای عروش کفش و روسری (گیله) می آورد و برادر داماد نان و کباب که آنرا به کمر عروس می بندد و در هنگام بستن میگوید هفت تا پسر

يك دختر اين نان و كباب شام اول زن و شوهر تازه است. پدر يا عموی عروس دست او را گرفته از خانه بيرون می آورد بعد از خروج از خانه يك زن از تبار عروس ويك زن از تبار داماد دست عروس را ميگيرند و چاووش مدح علی را ميخواند و در جلو عروس آينه گرفته با چراغ آهسته به طرف خانه داماد حرکت می کنند و چون به نزديك رسيدند خانه داماد با ساز و دهل به پيشباز عروس می آيد و با پرتاب سيبهای سرخ كه بايد يکی از آنها به دامن عروس بخورد پيشباز خود را به اطلاع عروس ميرساند معمولاً داماد سه سيب پرتاب ميکند اگر چه سيب اول و دوم به دامن عروس خورده باشد بعد داماد به خانه بر ميگردد و روی بام سردر خانه دور كعت نماز حاجت ميخواند در انتظار آمدن عروس می ايستد چون بايد عروس از زير پاي او رد شود تا در زندگي مشترك هميشه خود را زير دست او بداند و مطيع باشد. چون عروس بجلو در حياط رسيد برای او گوسفند قربانی ميکنند و چون به حياط رسد داماد باز سه سيب سرخ برايش پرتاب ميکند و بدینوسيله ورودش را تبريك ميگويد و عروس به اتاق خود می رود و يکی از اينكه های عروس كه خاله يا عمه اوست عروس و داماد را دست بدست ميدهند و همه از اتاق خارج ميشوند. رسم است كه هنگام ورود به خانه داماد، عروس انگشتش را بکاسه عسل و روغن زده بسردر حياط و بر اتاق ميمالد و ميگويد بحق سايمان پيامبر مانند اين عسل و روغن شيرين باشم کاسه عسل و روغن را اينكه ديگر عروس كه معمولاً دلاک حمام اوست در دست دارد.

روز عروسی

روز عروسی در همدان روز پاتخت نامیده میشود. در این روز فقط زنها دعوت دارند و هر کدام که وارد اتاق عروس شوند روی او را بوسیده انعامی میدهد که ممکن است تیکه طلا تیکه لباس اسباب خانه یادسته گل باشد و اولین کسی که در این روز برسم مهمان وارد اتاق عروس می شود مادر داماد خواهد بود که باید تحفه ارزنده ای بدهد چون گردنبند دستبند سینه ریز . . در این روز یک دیگ بزرگ شیرین پلو از خانه عروس به خانه داماد فرستاده میشود.

پاگشا

از روز سوم به بعد هر دو تبار به ترتیب نزدیکی زوج نو را به نهار یا شام دعوت میکنند و به این پذیرائی پاگشا میگویند. در شهر توپسرکان که در غرب الوند واقع است میخواستند برای جوانی بیکار سالها پیش زن بگیرند و این اقدام برای مرد همدانی که شرط زن گرفتن در شهرش داشتن کار و پس انداز است برای داماد شگفت آمد و در پاسخ پرسشش گفته شد در توپسرکان هر تبار دفتری دارد که در آن کمک او به تبارهای دیگر و کمک تبارهای دیگر به او هنگام عروسی نوشته شده است. اکنون که ما میخواهیم برای گودرز زن بگیریم هر دو تبار (عروس - داماد) کمک های ارزنده ای خواهند نمود که علاوه بر پرداخت خرج عروسی میتوانیم مغازه ای هم برای او تهیه نمائیم که شاید خرازی باشد.

مرد همدانی گفت به گمان که درست نمیشود پاسخ شنید گمان
نیست ما حساب دفتر خانوادگی گودرز را کرده ایم و همچنین مخارج
عروسی و دکان را.

در برخی از شهرهای اروپا که اجناس بهای ثابتی دارد عروس
داماد مغازه ای را در نظر میگیرند و لیست کادوهای مورد نیاز خود
را به او میدهند و خریداران کادو باراهنمائی مغازه دار اجناس مورد
نیاز زوج جوان را تهیه می نمایند.

اتل‌های گیرا

در اینجا ما بجای واقعه که امروزه آنرا رویداد میگویند اتل بکار می‌بریم همان بیان محلی و اصیل زبان پارسی چه در همدان به وقایع حقیقی اتل و غیر حقیقی مثل میگویند و آنگاه سر آغاز قصه برای کودک گفته میشود اتل مثل چه جوره . . و اکنون چند اتل گیرا.

۱- وضع حیدر نعمتی که در بیشتر شهرهای ایران رواج داشت در همدان هم بود محله‌های پائین برای خود علمی داشتند بنام طوق که آنرا در شاهزاده حسین جاداده بودند و محله‌های بالا علم دیگری داشتند بنام بیل که در امامزاده یحی قرار داشت ایندو علم از اول محرم بیرون آورده می‌شدند طوق را در مساجد و تکایای پائین شهر میگرداندند و بیل را در مساجد و تکایای بالای شهر تا نیم ساعت بظهر مانده که هر دو علم با پیروانشان باید به صحن مسجد جامع وارد شوند و صلات ظهر روز عاشورا جلو ایوان قرار گیرند اما هر گروه می-خواست علم خود را در وسط ایوان جادهد و افراد گروه دورش باشند بنابراین جنگ و دعوا بر سر جای علم‌ها شروع میشد قمه‌ها قداره‌ها بالا می‌رفت کینه‌های سالانه تسویه میشد عده‌ای کشته و ناقص در

صحن مسجد میماندند و پیش از صلوات ظهر عزاداری تعطیل میشد اما مردم ساده همدان می گفتند عجیب است عاشورا حتماً خون میگیرد و هر سال که تعداد کشته ها و ناقص ها زیادتر بود تصور قبول عزاداری بیشتر بود تا اینکه ظهیرالدوله معروف مرید صفی علیشاه حاکم همدان شد و دستور داد به کمر بیل رشمه درویشی بستند و سرش کلاه درویشی نهادند و کشکول به آن آویزان کردند چون ماه محرم پیش آمد شایع کرد که بیل چله نشسته و از امامزاده بیرون نمی آید به برادرش طوق و کالت داده است اگر دلش خواست بالا محله نیز برود اما به مریدانش توصیه میکند که عزاداری را بی سرو صدا انجام دهند و عاشورا را در مساجد محله های خود باشند ناچار آنسال طوق به تنهایی گردش کرد و در وسط ایوان مسجد جامع ظهر عاشورا جا گرفت و عاشورا خونی نگرفت سال بعد هم از طوق خبری نبود و حیدر نعمتی از همدان رخت بربست.

۲- روزی عده ای از روحانیون بطرف دارالحکومه روان شدند تا با حاکم شهر ظهیرالدوله درباره جاری شدن احکام شرع گفتگو کنند حاکم را مانند بیشتر وقتها نشسته روی پله حیاط یافتند یکی از روحانیون بو کالت از جانب دیگران گفت از اینکه شاهزاده ای درویش مسلک حاکم همدان است خوشحال هستیم اما علی احکام دین را کاملاً اجرا میکرد ظهیرالدوله گفت مثلاً، ناگاه چند نفر باهم گفتند مثلاً بریدن دست دزد ظهیرالدوله درنگی نکرد و گفت علی می توانست دست بریده را بچسباند ولی من نمیتوانم آنگاه به نصیحت

روحانیون پرداخت و گذشت نسبت به گرفتاران و درماندگان را عبادت خواند. ظهیرالدوله در مدت کوتاهی که حاکم همدان بود (یکسال و چند ماه) بسیاری از عادات بد مردم را به آسانی از میان برداشت و در اثر اختلافی که با خانواده قراگزلو پیدا کرد بمرکز خوانده شد اما نسلی که حکومت ظهیرالدوله را دیده بودند هرگز او را از یاد نبردند و در هر انجمنی از شایستگی و انسانیت او سخن می گفتند.

۳- هنوز دهسال از مشروطیت ایران نگذشته بود که بلوای شیخی کشتن در همدان بالا گرفت خانه های ایشان را غارت کردند و نه نفر را گرفته روی آنها نفت ریختند و در قبرستان وسط شهر (میرزا تقی زنده سوزاندند. آقای سید ابراهیم خان شادبهر کارمند سابق وزارت پست و تلگراف و تلفن گفت که پدرم شیخی بود در روز کشتن شیخی ها ماهمه در بالا خانه جمع شده بودیم و انتظار مرگ خود را می کشیدیم صدای بلوا بگوشش رسید سپس عده زیادی با فریاد یا حسین جلو در حیات رسیدند کسی باتبر در را شکست اما نخستین فردی که پا در حیات گذارد بضرر گلوله برادرم کله اش متلاشی شد و مغزش بصورت دیگران ریخت مردم عقب نشستند و پس از چند دقیقه با فریاد یا ابوالفضل به خانه هجوم آوردند اینبار مغز سه نفر به ضرب گلوله های پدر و برادرم متلاشی شد مردم گریختند ما با ناراحتی تا شب در بالا خانه بودیم و چون شب شد از بیراه به کرمانشاه رفتیم.

۴- یکی از زورمندان همدان سیدابولحسن بوده است که گفته‌اند درجلودختر ناصرالدین‌شاه از همدان تا شورین چهار کیلومتر راه را روی دستها رقصیده است. سید به شهرهای ایران می‌رود و با همه زورمندان کشتی می‌گیرد و بر آنها غلبه می‌کند بخود مغرور می‌شود و بتهران می‌رود تا با زورمند دربار هم گلاویز شود مردم او را از اینکار کار منع می‌کنند نمی‌پذیرد در هنگام کشتی گرفتن با پهلوان شاه ضربه‌ای به پس سر او می‌زنند سید گیج می‌شود و کشتی را می‌بازد پس از آن به کوه ودشت رومی آورد و در هنگام گرسنگی به آسیابها می‌رود و از آسیابان خواهش نان می‌کند اگر نمداد دست روی سنگ آسیاب می‌نهد تا از حرکت به ایستد سیدابوالحسن پس از چندی از این کار پشیمان می‌شود و در میان رودخانه شهر اتاقی از سنگ می‌سازد مردم به او پول و خوراک میدادند و عقیده داشتند که نذر سید رد ندارد.

نذر سیدابوالحسن رد ندارد چون میدیدند که خودشان در سرمای سی درجه زیر کرسی می‌لرزند و او روی سنگهای رودخانه نشسته است در تابستان گدایان و سگها پول و خوراک او را می‌بردند اما در زمستان بیشتر برایش می‌ماند تا یکی از شبهای سرد زمستان روی سکوی سنگی اتاقش جان سپرد جنازه او توسط درویش برداشته و بخاک سپرده شد.

۵- در این اواخر فردی بنام علی وکیل وجود داشت که از نیروی بدنی خود سوء استفاده می‌کرد و به ازار خلق می‌پرداخت گرچه

شنیده نشده است که کسی را کشته باشد اما از تجاوز به مال و ناموس دیگران خود داری نمیکرد بسیاری به مخالفت برخاستند اما همگی شکست خوردند ناچار چندین بار پنهانی قصد کشتنش کردند تا اینکه شبی سراو وزنی که در کنارش خوابیده بود بریدند گماشتگان دولت بظاهر در پی قاتلین کشتند اما پرونده‌ای بر علیه کسی تنظیم نکردند و کسانی هم که میدانستند اشاره‌ای ننمودند.

در طول تاریخ سابقه ندارد که مردم همدان در شورشهای داخلی شرکت داشته باشند و در هجوم اقوام بیگانه علاوه بر کمک به دولت از شهر خود نیز دفاع کرده‌اند اگر چه میدانستند که ناتوانتر از بیگانه‌اند و در اثر نداشتن فرمانده یگانه و آداب جنگ شکست خورده‌اند هر چند که همگی جنگیده‌اند از اینرو همدان چندین بار ویران گردیده است و میگویند تپه آرامگاه باباطاهر از کشته‌های مردم به دستور مغول درست شده است و برای همین است که قبر بابا در زیر تپه قرار دارد.

در زمان قاجاریه مرکز سپاه غرب ایران همدان بوده است و سپاهیان در قلعه بزرگی جاداشتند که امروزه دبیرستان یهلوی دانشسرا اداره اقتصاد زندان ژاندارمری تیمارستان در قسمتی از آن قرار دارند. در جنگ اول جهانی همدان مرکز تاخت و تاز سپاهیان روس و انگلیس و عثمانی شد اما همدانیها اغوا نشدند و در این شهر هیچکدام طرفدارانی بدست نیاوردند. در کودتای اسفند

۱۲۹۹ همدان ساکت ترین شهر ایران بوده است و سربازان همدانی کمک بزرگی به امنیت کشور کرده اند رضاشاه بزرگ خود و فرماندهان سپاهیانش چون سرلشکر امیر تهماسبی سرلشکر امیر احمدی سرتیپ زاهدی به این شهر می آمدند و پس از تکمیل لشکر بطرف یاغیان حرکت میکردند تمام غرب ایران یعنی کرمانشاه و کردستان و لرستان بوسیله سرباز همدانی امن شد غیر از آنکه این سربازان به همه جای ایران رفتند و با کمک سایر برادران سرباز به دفع اشرار پرداختند. انتخاب همدان برای گرفتن سرباز از آنجهت بود که سردار بزرگ ایران خود سالها در همدان ساکن بوده است و با هوشیاری که داشتند سرباز همدانی را می شناختند.

در غائله آذربایجان لشکرهای سوم و چهارم ایران از آذربایجان به همدان عقب نشستند و پس از تکمیل افراد خود به فرمان شاهنشاه آریامهر به خائنان یورش بردند و در مدت شش روز استحکامات قافلانکوه را درهم شکسته آذربایجان را بر گردانیدند. اگر شاهان و سرداران ایران مانند سردار سپه در جنگ بایگانگان از همدان کمک میگرفتند به یقین کشور ما اینقدر مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار نمیگرفت. همدانی این قدر که پای بند دفاع از آب و خاک و خانه و آداب خویش است از تعصب های نابخردی دور و آزاد است تا زمان رضاشاه بزرگ همدان مرکز اقلیت های مذهبی ایران بود کلیمی مسیحی زرتشتی و مذاهب مختلف اسلام این آزادی در بلوای شیخی هم نمایان است اما هنگامی که رضاشاه کبیر تمام

کتابخانه
موزه
تاریخ

امور را بدست گرفتند و امنیت را در سراسر کشور برقرار نمودند و دست اوباش را از جان و مال و ناموس مردم کوتاه کردند و ذهن مردم از تعصبات نابخردانه دور شد اقلایتهای مذهبی به شهرهای دیگر بویژه تهران رفتند.

آزادی خواهی مردم همدان بنظر من در اثر وجود آرامگاه باباطاهر در این شهر است که روی تپه‌ای گنبد آن قرار دارد این گنبد از بیشتر خانه‌ها دیده میشود و دیدن این گنبد انسان را بیاد باباطاهر می‌اندازد بیاد سادگی بی‌آزاری و انسانیت او بیاد ترانه‌ها و داستانها و دانش او یکی از داستانهای بابا رفتنش به معراج است. میگویند باباطاهر به مقام پیامبری رسید و به عرش خوانده شد در راه پیری را دید که با گاو شخم میزند و تیکه نان جو خشکی در دست دارد این نان باخون گاو آن که در اثر سوک زدن بیرون آمده است آغشته میشود و پیر که دندان ندارد آنرا می‌مکد به بالاتر رسید سفره گسترده ظالمی را دید که همه چیز در آن بود بجز ماهی بریان فرشته‌ای فرود آمد و برایش ماهی آورد دل مهربان طاهر طاقت نیاورد و زبان به اعتراض گشود و درخواست برگشت نمود ندائی رسید که بابا را برگردانید از آن هنگام درویش طاهر باباطاهر شد دل نازک طاهر اگرچه او را از مقام پیامبری بازداشت اما بالاترین نام را نصیب او گردانید (بابا).

من (نویسنده) در کلاس ششم ادبی بودم معلم عربی‌مان علیمحمد آزاد بود شاگردی ایستاد و گفت آقا پدرم میگوید شما

با مجتهدین همدان شرط بسته بودید که قرآنی چاپ مصر بدون حرکات را حرکات بگذارید و هر غلط يك اشرفی بدهید. آزاد گفت بله من بودم ولی اکنون نمی توانم شغل رسمی آزاد دبیری بود ولی غالباً کفالت اداره فرهنگ همدان را بعهده داشت چون ریاست قبول نمی کرد و دیگران با بودن آزاد در همدان رئیس نمیشدند در زمان کفالت او کارهای اداری را معاون اداره انجام میداد و آزاد بکارهای آموزشی رسیدگی میکرد و کمتر در اداره بود خواهرم میگوید من در کلاس اول یا دوم ابتدائی بودم روزی مدرسه ام دیر شده بود و در کوچه گریان میرفتم مردی بمن نزدیک شد و گفت چرا گریه میکنی گفتم مدرسه ام دیر شده است گفت من می آیم و می گویم ترا آزار ندهند گفتم به حرف تو گوش نمیدهند او مرا بغل کرد از خوراک و منزل و دفتر و مداد پرسید کیفم را نگاه کرد و گفت نخود کشمش هم داری خوش بحالت من حواسم پرت شد چون بمدرسه رسیدیم تنبیه را فراموش کردم و به تاخت کلاس رفتم در هنگام تفریح معلم مرا به اتاق دفتر برد معلمین از من پرسیدند آقای رئیس چه خویشی باتو دارد گفتم رئیس کیست گفتند آن مردی که همراه تو بمدرسه آمد گفتم او مرا در راه دید. آزاد مسلک درویشی داشت و پیر و آقای محمد یوسف زاده بود که در اشعارش غم نام تخلص کرده است. هنگامی که آزاد مرحوم شد گماشته دارائی در صورت اموال رئیس بزرگترین اداره همدان نوشت قالیچه دهاتی بافت دو عدد ظروف مسی آشپزخانه حدود ده کیلو امضاء

این رفتار مردم همدان ممکن است علاوه بر پرورشی بومی هم باشد چه پیش از زمان باباطاهر و پیش از اسلام همدان شهری آزاد بوده است اکنون در حومه این شهر دو روستاست یکی بنام مزدکینه و دیگری مزاگرد (مزدك گرد) و در کنار جاده تهران روستائی است بنام مانیان و همچنین در کنار راه سنندج روستائی بنام همه کسی وجود دارد از این نامها چنین برمی آید که اقلیت های مذهبی در این شهر و اطراف آن زیاد ساکن بودند و نه تنها اکثریت مردم همدان به ایشان آزار نمیرساندند بلکه دو'تتها هم چون میدانستند که همدانی اهل بلوا و آشوب نیست ایشان را آزاد گذارده بودند. شاید نام همدان نیز مانند نام چنین روستاها دلالت بر آزاد بودن و جای همه بودن باشد (همه دان) همه نوع مردم را در آن بدان و شاید در چهار راه بودن و قبر استر در آزادی همدان بی اثر نبوده باشد چه در کنار قبر استر یهودیان جمع میشوند.

ساکنین شهر همدان پارس زبان اند اما ساکنین روستاها بیشتر ترك زبان اند که در شمال و خاور همدان زندگی میکنند در جنوب و باختر همدان اهالی روستاها لر زبان و کرد زبان اند مردم همدان در اصل کرد بوده اند نه تنها مردم همدان بلکه ری و آذربایجان نخست کرد بوده اند پادشاهان ماد کرد بوده اند بعد با پیدایش هخامنشیان و ساسانیان بیشتر مردم همدان لر زبان شدند باباطاهر ترانه هایش را بلهجه لری سروده است بر اثر هجوم پیاپی اقوام ترك بیشتر ساکنان روستاهای همدان ترك زبان شدند اما شهر همچنان

پارس زبان (لهجه لری) مانند و نزدیک به هزار سال مقاومت کرد اکنون لهجه همدانی خیلی نزدیک به لهجه مردم اصفهان است و دارای واژه‌هایی ویژه خود می‌باشد که در کتابها نیامده است من (نویسنده) اندی از آنها را گرد کرده‌ام ولی میدانم که وزارت فرهنگ و هنر بهتر و بیشتر از من فراهم آورده و خوبتر میتواند به آگاهی مردم ایران برساند از اینرو در این دفتر از آنها یاد نشده است.

متل‌های گیرا

۱- روستائی دیزی آش شکست به شهر رفت تادیزی نوبخرد چون به دکان سفال فروشی رسید فروشنده اندازه خواست روستائی به ده برگشت و از زنش اندازه دیزی را خواست او گفت برای نیم مشت نمک روستائی دوسه بار با خود گفت برای نیم مشت نمک بعد نیم مشت نیم مشت گویان براه افتاد تا به خرمنگاه ده همسایه رسید مردم روستای همسایه ذکر مرد را از روی حسادت انگاشته نخست اخطار کردند که اتل بدنزند چون نشنید او را کتک زدند و گفتند بجای نیم مشت بگو صدها خرمن هر کدام خروارها غله مرد چند بار صدها خرمن هر کدام خروارها غله را تکرار کرد و صدها گویان براه افتاد در راه بروستای دیگری رسید که مرده می‌بردند مردم از گفتن صدها صدهای مرد خشمگین شدند و او را کتک زدند و گفتند بگو اینرا به بینی و دیگر نه بینی روستائی نالان و خمیده با ذکر تمام جمله براه افتاد به روستای سومی رسید که عروس می‌بردند مردم عروسی از این سخن غریب درخشم شدند و او را کتک زدند اما روستائی تاب و توان خود را از

دست داده بود و نقش زمین شد نيك رفتاری او را بخانه برد و چند روزی مردی را که به گفته دیگران رفتار میکرد نه بخورد خود در بستر خوابانید و او بدون دیزی و بیمار بخانه برگشت.

۲- دوره گردی به روستای دیوان رسید به پولدارها قدری جنس فروخت و به همه سقز و سنجاق داد اما بانگهای دلخراشی از میان ده بگوشش رسید شبیه نارسای اسبها بوده خفه گاوها جیغ لرزان خروستها . . دیوان را نگران یافت و دید که پرندگان در هوا گیج میخورند و اردآبادی شد جلو اسب و گاو مقداری گوشت و استخوان یافت و پیش سگ و گربه کاه و یونجه کنار بر که آب برای ماهیها دانه و درلنچین برای مرغها نوزاد غورباغه مرد دوره گرد کاه و یونجه را پیش اسب و گاو نهاد گوشت و استخوان را جلو سگ و گربه نوزادهای غورباغه را برای ماهیها در بر که ریخت و دانه را بسوی پرندگان پاشید جانوران همه آرام شدند اما دیوها هنوز افسرده و پریشان بودند ناگاه متوجه شد که در این روستا تمام مردها در خانه کار میکنند و زنهای بیرون از آن تمام دیوان را در کنار روستا جمع کرد و به آنان گفت از این پس باید زنهای در خانه و مردها بیرون از آن کار کنند که داد و فریاد و اعتراض بلند شد اما چون مرد دوره گرد بهمه سقز و سنجاق داده بود و جانوران را آرام کرده بود طرفدارانی داشت که سرعت زیاد شدند و قبول کردند که برای يك روز چنین کنند در پایان روز همه دیوان شاد بودند و شب به آسودگی خوابیدند فردا برای دوره گرد ارمغان بسیار بردند و از او خواستند که کدخدای

روستا باشد اما دوره گرد نپذیرفت و گفت کدخدای شما باید از خودتان باشد و من هم در کنار همجنسهای خودم زندگی کنم اما پندی بشما میدهم و آن این است که زورگوئی و بی توجهی بخواست. های دیگران آسان است هیچ اندیشه و کوششی لازم ندارد توده هم خوب اداره می شود اما زندگی دشوار میگردد شما سعی کنید که خواست ها و نیازهای هر کس و جانور را بر آورید تا زندگی خوبی داشته باشید و کامکار گردید مرد دوره گرد از روستا بیرون آمد و در راه باخود گفت انسان اگر گرسنه و برهنه باشد بهتر از آن است که کدخدای دیوان باشد سال دیگر برای دیدن وضع روستا به آنجا رفت آبادی را آرام و آباد یافت و همه دیوان انسان شده بودند ولی دوره گرد نگفت که دیوها شاخها و دمهای خود را چه کردند شاید خواسته است که شنوندگان با اندیشه خود دریابند.





درویش احمد لطفی از وارستگان همدان

او در جوانی توانگر بود و نماینده با اختیار دولت پادشاهی
انگلستان از اینرو وکیل دوله نامیده میشد. در جنگ اول جهانی
حاج سید احمد وکیل دوله بیماری بی‌نویان برخاست و بساکمک
نیکخواهان و انگلستان برای همه ایشان جیره معلوم کرد از اینرو
گرانی کشته‌ای نداشت بامقایسه گرانی سال ۱۲۸۸ که بسیار از خلق
بکشت. وکیل الدوله خانه خویش را خانقاه کرد و در آخر عمر گوشه
نشین شد و تهی دست از این جهان برفت کسیکه باشکوه به آن آمده

بود و همه چیز به کمال داشت.

نگار و کیل الدوله از روی عکس او کشیده شده است که در نزد نویسنده موجود است عکس چون برقی و کم رنگ است نشد کلیشه گردد. اینکه برخی عقیده دارند همیشه در جهان کسانی هستند که خداوند گناهان ما را به ایشان می بخشد و الا جهان نابود می گردد شاید مانند وکیل دوله را می گویند که در مدت چهار سال جنگ جهانی اول مردم همدان را نگاهداشت جنگی که از اولش سپاهیان بیگانه ایران را جای کشمکش آسیائی خود قرار داده بودند مردم هم کار و کشاورزی را رها کرده و دسته دسته شده به جان هم افتاده بودند.

وکیل دوله تمام دارائی خویش را فروخت حتی خانه های وابسته به کاشانه اش را که سالها والی نشین همدان بود خانه اصلی یا اندرون که جای زیست خانواده اش بود نیز سه دانگش را فروخت و سه دانگ دیگرش درگرو بود که او از این جهان درگذشت و بازماندگانش خانه را رها کرده به تهران رفتند و در خانه ای ساکن شدند که از جهت گسترش يك پنجاهم خانه پدرشان نبود و از جهت ارزش چه می توان گفت و آنگاه در وزارت فرهنگ کار گرفتند و به معلمی پرداختند و مانند پدر بزرگوار خود به خدمت مردم مشغول شدند.

وضع جغرافیا و اقتصاد

شهر یکصد و هفتاد هزار نفری همدان در مدار سی و چهار درجه و چهل و پنج دقیقه عرض شمالی واقع است و نزدیک به یک درجه از تهران جنوبی تر است اما نسبت به تهران و سایر نموده های معتدله سردتر است این سردی مربوط به دو چیز است یکم ارتفاع همدان ۱۶۵۰ متر از سطح دریا و دوم واقع شدن ریشه کوه الوند در جنوب غربی آن که وضع دومی بیش از یکمی کار است چه سرزمین ایران دارای دو گونه باد است یکی باد شمال که از شمال خاوری میوزد دیگر شرجی که از جنوب باختری می آید باد شمال سرد و خشک و باد شرجی گرم و تر است. چون الوند در جنوب باختری همدان قرار دارد بنابراین جلو باد شرجی را میگیرد برخلاف خوزستان که کوه های لرستان و بختیاری در شمال و خاور آن قرار دارند و جلو باد شمال را میگیرند بنابراین همدان دارای هوایی سرد و خشک است و مقدار باران سالانه آن بسیار متغیر گاهی کمتر از ده و گاهی از چهل سانتیمتر در سال تجاوز میکند و این باران با توجه به سردی هوا بیشتر بشکل برف می آید. شدت بارندگی همدان هنگام نوروز

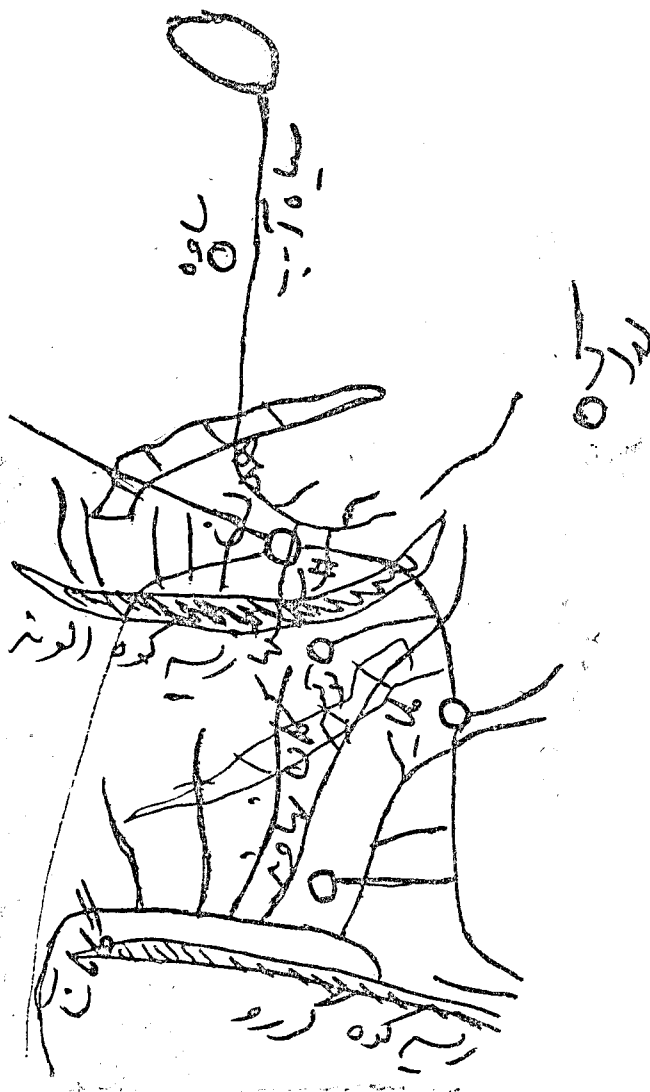
است و چون خاک این شهر آهکی است از اینرو در جشن نوروز بیشتر خانه‌هایی که بام گلی دارند چکه‌عیدی دریافت می‌دارند بهمین مناسبت است که بیشتر بام خانه‌های همدان از ورقه‌های آهن سفید پوشیده شده است که به آن شیروانی می‌گویند و از زمانی که تیرهای آهنی به بازار آمد و دربامها مورد استفاده قرار گرفت بام برخی از خانه‌های همدان هم اسفالت شده است.

در همدان بیش از پنج ماه از سال باران نمی‌بارد (از نیمه خرداد تا نیمه آبانماه) مگر یکی دو رگبار تند و زودگذر.

جریان آبهای همدان با وضع ریشه کوه الوند به دو بخش میشود شمال و شرق - جنوب و غرب در شمال و شرق جلگه همدان قرار دارد سیلابهای شمالی در زمین فرو می‌رود و سبب ذخیره آب در زمین میشود از اینرو کشاورزی در جلگه‌های شمال همدان رونق دارد. بیشتر آبهای خاوری همدان بهم می‌پیوندد و تشکیل رود سیلابی بنام سیاه آب را میدهد که به دریاچه قم می‌ریزد بر روی یکی از شاخه‌های این رود سیلابی (جوی آبشینه) سد شهناز بسته شده است که از هدر رفتن مقداری آب جلوگیری میکند و آب پاك شهر را تأمین مینماید.

بیشتر آبهای جنوب و باختر الوند به رود گاماساب (جاماساب) میریزد که بین همدان و کرمانشاه روان است و در بیستون از کنار جاده می‌گذرد شاخه آب دائم این رود از ریشه کوه گررو نهانند است. که بخشی از آن از چشمه‌ای بنام ماکیان خارج میشود. گاماساب اگرچه همیشه آب دارد اما رود سیلابی بحساب می‌آید

وهرسال در فروردینماه طغیان کرده آب رود کرخه را از خانه اش بیرون
ریخته و کشتزارهای زیادی را در دشت خوزستان به زیر آب می برد.



الوند ریشه کوهی است تك و در امتداد ریشه کوه زاگرس از

شمال خاوری به جنوب باختری کشیده شده است و از کوههای میانه فلات ایران بشمار می آید. این کوه در دوران سوم زمین شناسی بوجود آمده و آتش فشانی میباشد مرکب از سنگهای خارا و شن و خاك آن مناسب برای کشاورزی.

بعز الوند دوریسه کوه کم ارتفاع در خاور و باختر الوند قرار دارند اگر شما به شهر همدان رفته باشید ریشه کوه خاوری را در برابر الوند می بینید این ریشه کوه مربوط به دوران اول زمینشناسی است و تپه های داخل شهر مصلا و هکمتانه از آن شمرده میشود. باوجود این دوریسه کوه میتواند از هدر رفتن سیلابهای الوند جلوگیری کرد و آنها را به دره های سر بسته این دوریسه کوه برد و سبب فراوانی آب در زمین شد و کشاورزی را رونق داد مانند آبهای شمال الوند که بجایگاه فرو می روند و کشاورزی در آنجا رونق دارد. در همدان مانند بسیاری از نموده های (نقاط) روی زمین که در کنار کوه های آتش فشان هستند زلزله فراوان میشود و خسارت فراوان میرسد اما در همدان چنین نیست چون زمین این شهر سفت است و همین سفتی جلو خسارت را میگیرد و آثار باستانی را سالم نگاه میدارد ولی در قدیم مردم توجهی به جنس زمین نداشتند و میگفتند همدان طلسم است.

* * *

اقتصاد همدان نخست بر پایه کشاورزی است و مهمترین محصول آن گندم میباشد که در شمال همدان از جایگاه های در جبین و اسد آباد بدست می آید میوه و میوال (شبه میوه) آنهم فراوان است

چون انگور زردالو هندوانه خربزه. همچنانکه در پیش گفته شد خاك همدان برای کشاورزی مناسب است اما آب كم دارد چنانکه شهرداری از هزار و سیصد و ده تا بحال همه ساله در کنار خیابانها درخت چنار می کارد و اکنون مقدار کمی از آنها سبز و بر جا هستند زیرا چنار زمین نم دار لازم دارد والا برگهایش زرد شده و خواهد خشکید. چنارهایی که در برخی خیابانها مانده است از کنار آنها قنات میگذرد و گر نه خاك همدان برای چنار بسیار مناسب است اکنون بزرگترین درخت ایران در پای الوند قرار دارد و آن چنار مسجد باغوار توپسرکان است که در زیر آن چشمه آب دائم وجود دارد. حق این است که شهرداری یا آب این چنارها را که می کارد چه نهال و چه کهن تأمین نماید و اگر ممکن نمیشود بجای چنار درختهای دیگری چون وزم زبانگنجشك و از همه بهتر عرعر بکارد.

پس از کشاورزی گلهداری بویژه نگاهداری گوسفند و بز مردم را بخود مشغول کرده است. بجز کشاورزان که همراه کشاورزی دامداری هم میکنند مردمانی نیز هستند که فقط از راه دامداری زندگی آنها میگذرد. اگر در فصل تابستان جهت فراز به قله الوند یا گردش در این کوهستان از آن بالا بروید مردمانی را می بینید که در چادر زندگی میکنند و به دامداری فقط مشغول هستند گله چرانهای الوند بیشتر کرد هستند که نیمی از سال را روی کوههای الوند و نیمی دیگر را در جلگه ای بنام خزل نزدیک کرمانشاهان میگذرانند. مهمترین هنر مردم همدان قالی بافی است پس از آن سفالگری و چرم سازی میباشد آب و خاك و هوای همدان برای ساختن چرم مناسب است و در سابق يك کارخانه شبرو سازی داشت که به همت

يك نفر زرتشتی بنام ارباب اردشير ايجاد شده بود پس از مرگ او كارخانه مدتی نامرتب كار كرد و بسته شد چند كارخانه كبريت سازی هم پس از جنگ دوم جهانی بوجود آمد اما در اثر بی توجهی مدیران و انحراف از كسب بسته شدند اکنون همدان فقط يك كارخانه قند دارد و يك كارخانه فرش دست بافت كه فرشهای آن درجه يك است. قالیهائی كه در كارگاههای شهر همدان می بافند بنرمی و كلفتی فرش كرمان و از جهت رنگ و نقش چون فرش كاشان است اما قالیهای روستا بافت این شهرستان از جهت رنگ و نقش و دوام معمولی است. یکی دیگر از هنرمشهور مردم همدان سفالگری و سراميك سازی است. سراميك همدان از آن جهت نسبت به سراميك سایر شهرها نامی تر است چون ارزانتر بیشتر زیباتر و گوناگون است و ارمغان این شهر شمرده میشود. سراميك همدان شامل انواع ظرفها و پیکرهای گوناگون ساده و بانگار میباشد.

یکی از پیشه های مهم مردم همدان بازرگانی است چون این شهر روی چهار راه مهم غرب ایران قرار گرفته است و علاوه بر داد و ستد بین شهر كها و روستاهای خود معاملات روی اجناس كردستان كرمانشاهان لرستان نیز انجام میگیرد. در سابق كه راه آهن به خوزستان كشیده نشده بود و تجارت ایران از راه بغداد انجام میگرفت درآمد مردم از این پیشه زیادتربود.

اکنون مردم شهر همدان می توانند درآمد زیادی از راه پیشه نوئی داشته باشند و آن جلب توریست است چون همدان شهر یست كوهستانی بادهای سبز و خرم و خنك و دامنه های باشیب ملایم

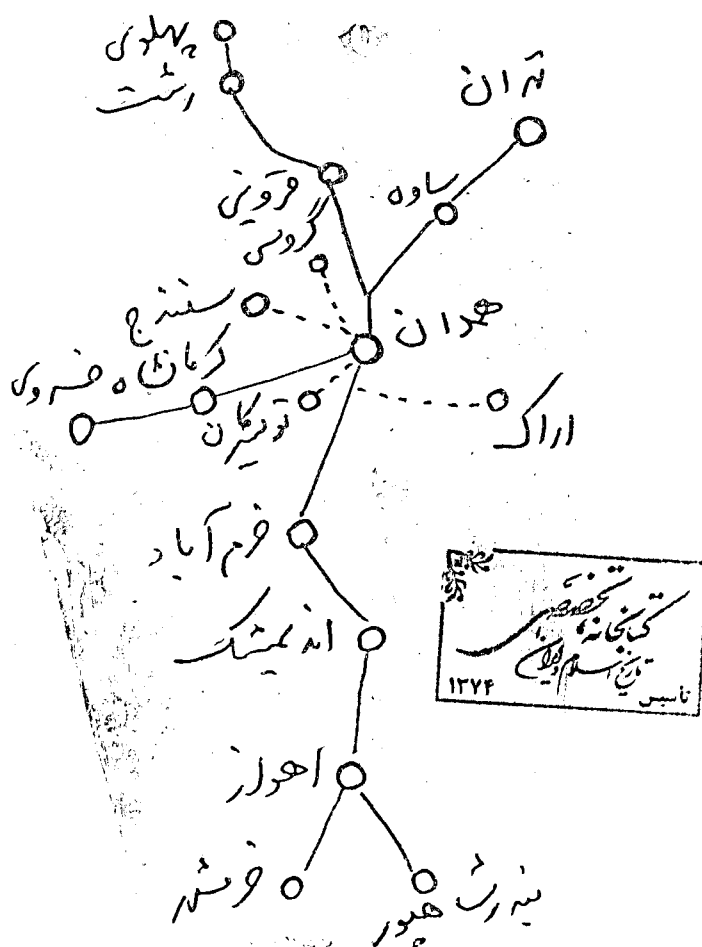
که میتوان بهترین ویلاها را در آنها بوجود آورد و جالبترین گردشگاهها را داشت. وجود دریاچه سد شهناز با سواحل شنی و بریدگیهای زیاد میتواند به آسانی و با خرج کم پلاژهای مناسبی ایجاد گردد. با توجه به اینکه دریاچه تاهمدان شش کیلومتر است بعلاوه همدان شهر کوچکی نیست که توریست از جهت پزشك و دارو یا رفت و آمد و وسایل زندگی در تنگی افتد. از ساعت هفت بامداد تا پنج بعد از ظهر هر نیمساعت يك یادو دستگاه اتوبوس به تهران راه می افتد بجز اتوبوسهائی که از کرمانشاه کردستان و لرستان به تهران میروند که گذرشان از همدان است اگر راه همدان بساوه اسفالت شود و راه تهران از این سو گردد باطی چهار ساعت میتوان از آن گذشت چون گردنه و شیب تند ندارد و خودرو میتواند بادید کافی برود و از سرعت خود کم نکند جز آنکه در زمستان برف و کولاك راه را نمی بندد و یخ و برف اسفالت را نمی شوید بنابراین بخوبی دريك روز میتوان از تهران به همدان آمد و برگشت اگر تابستان بود در دریاچه شهناز آب تنی کرد.

راههای همدان

همدان روی چهار راه غرب ایران قرار گرفته است. یکم راه تهران به غرب ایران تهران ساوه همدان کرمانشاه خسروی دوم راه شمال به جنوب ایران بندرپهلوی رشت قزوین همدان خرم آباد اندیمشك اهواز خرمشهر در راه اول دو گدوك وجود دارد اسدآباد و بیدسرخ اما هر آینه راه نهند اسفالت شود گدوکی در راه مشاهده نخواهد شد.

در راه دوم کدو کهای زیاد وجود دارد کوهین بین رشت و قزوین
 اوج بین همدان و قزوین زاغه و رازان بین بروجرد و خرم آباد
 تنگ فنی بین خرم آباد و اندیمشک.

بجز چهار راه اصلی که همدان دارد چهار راه فرعی هم
 موجود است یکم راه همدان به سنندج دوم همدان به گروس سوم
 همدان به توپسرکان چهارم همدان به اراک -
 پایان



پیش از خواندن غلط‌ها را درست نمائید

صفحه	خط	غلط	درست
۳	۱۳	کوجانه	گرچانه
۷	۴	ممکن	ممکن است
۱۲	۱	پیکانی	پیکایی
۱۷	۵	دره عباس	دره عباس آباد
۱۹	۲	از میان آن	در میان آن
۲۶	۱۴	کوهی	کوه
۲۷	۵	مرخای	مردخای
۳۴	۸	قلمانی	قلمدای
۳۶	۱۸	گنج‌هائی	کنج‌هائی
۳۸	۱۶	بختیاریهاکوی	بختیاریهاکوبهای
۴۵	۱۲	طبقه اول چند متر	کف طبقه اول چند پله
۵۸	۹	آشکار کرد	آشکار گردد
۶۷	۱۷	پرسش داماد	پرسش وکیل داماد
۷۲	۶	خانه داماد	داماد
۷۷	۱۴	گوشش	گوش
۸۵	۶	بوده	بوره
۹۰	۲۱	ماکیان	کیان

